مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال چهارم)
شماره ۱۴، زمستان ۱۳۹۷ / ص ۳۲۱-۳۰۱

رویکرد فلسفی، ضعف و قوت تربیت هنری در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

شهناز فرزی[۱]، حجّت صفار حیدری[۲]

[۱] آموزش و پرورش استان مازندران شهرستان قائمشهر

[۲] عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران

نام نویسنده مسئول:

دکتر مهدی فاطمی

چکیده

سندتحول بنیادین آموزش‌وپرورش،یک سندراهبردی درحوزۀ تعلیم و تربیت است که به ریشه و اساس فعالیت‌ها می‌پردازد تا همۀ امور براساس موازین و آموزه‌های اسلامی صورت گیرند. سند تحول بنیادین، در واقع سند تربیت جامعه است. هدف مقاله حاضر بررسی رویکرد فلسفی و ضعف و قوت تربیت هنری در سند تحول موجود و رایج آن در آموزش و پرورش اسـت، و در این پژوهش از روش کتابخانه ای و توصیفی و تحلیلی استفاده شده است و دستاوردهای تحقیق بصورت مفهوم شناسی هنر و تربیت هنری و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و... می باشد و پژوهش‌های انجام شده، بر اثرات تربیت هنری رویکرد فلسفی و ضعف و قوت سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سپس به نتیجه گیری پرداخته شده است. در پایـان مقاله به پیشنهاد و راهکار و چالش ها در سند تحول بنیادین بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: سند بنیادین، آموزش و پرورش، فلسفه، ضعف و قوت، تربیت هنری

مقدمه

هنر، می تواند یکی از مؤثرترین ابزار در پیشبرد اهداف تعلیم و تربیت باشد. هنر، یکی از نمودها و جلوه های بسیار شگفت انگیز و سازنده حیات بشری و مهمتر از آن، قلمرو یا حیطه مشخصی است که، جهان در آن تفسیر می گردد؛ در حالی که تقریباً تمام افراد جامعه می پذیرند، یکی از اهداف تعلیم و تربیت، آشنا کردن دانش آموزان با هنر و ارائه فهمی از آن و ایجاد حس زیبایی شناختی علمی و پرورش خلاقیت هنری است(مهدوی، ۱۳۹۱). هنر به لحاظ تناسب با زبان کودک و ارتباط عمیق با ویژگی ها و تمایلات درونی وی می تواند تأثیر تربیتی عمیقی داشته و شخصیت مخاطبین را با تحولی بارز مواجه سازد(میرزابیگی، ۱۳۸۲). یکی از مسائل مهم تعلیم و تربیت چگونگی توجه به بعد وجودی انسان در گرایش به هنر می باشد. امروزه تعلیم و تربیت جهانی، تحت دگرگونی و انقلابی گسترده قرار دارد و در این میان هنرها نیازمند آنند که در مرکز ساختارهای جدید تعلیم و تربیت که در حال پدیدار شدن است، واقع شوند(روبینسون، ۲۰۰۰).
آنچه که در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد جایگاه تربیت هنری در سند تحول بنیادی می باشد. با نگاهی ژرف-اندیشانه به فصول و بندهای گوناگون سند تحول بنیادین که «مبنای تمامی سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تولید اسناد تحولی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران است»(شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۱،ص. ۶). از نقش کلیدی و راهبردی هنر، به مثابهٔ یکی از ارزش‌های والای انسانی و هم‌چنین ابزاری برای دستیابی به دیگر اهداف بلند این سند آگاهی خواهیم یافت.

بیان مساله

هنر، در لغت به معنای علم، معرفت، فضل و کمال است. این واژه در واقع، به معنی آن درجه از کمال آدمی است که هوشیاری و فراست و دانش را در بردارد و نمود آن، صاحب هنر را برتر از دیگران می‌نماید(دهخدا، ۱۳۷۷). در جامعهٔ اسلامی و به طورکلی، در جامعهٔ دینی، ارزش‌ها را دین تعیین می‌کند. هر اندازه که دین در باورهای ما، اساس زندگی به شمار می‌آید، به همان اندازه ارزش‌های ما، ارزش‌های دینی است. اگر مقصود از دین در هنر دینی، مطلق دین باشد، اوج هنر دینی را می‌توان در مجسمه‌سازی دورانی دانست که مجسمه را می-پرستیدند. هنری که می تواند معبود انسان‌های خاصی را در تندیسی جای دهد و آن را در برابر آن‌ها بگذارد، چگونه می‌تواند بزرگ‌ترین هنر دینی آن افراد نباشد. در این زمینه، برخی از قدردانی‌ها و تقدیس‌های هنر از سوی بزرگان عرصهٔ فلسفه هنر دربار این نوع از هنر دینی است. علامه حسن‌زاده آملی در تعریف دین می‌فرماید: «دین عبارت از برنامهٔ حقیقی و دستور واقعی نگهدار حدّ انسان و تحصیل سعادت ابدی آن است(حسن زاده آملی، ۱۳۷۷). هنر می‌تواند دینی باشد که بین طبیعت و فطرت هماهنگی برقرار کند؛ یعنی طبیعت را به سمت فطرت ببرد، بدن را تابع روح کند، روح را امام کند، بدن را مأموم روح کند و نه برعکس که روح و فطرت را مأموم و تن را امام کند. پس کار و خلاقیتی که فطرت‌پذیر باشد، هنر دینی است و کسی که چنین خلاقیتی دارد، هنرمند دینی است(جوادی آملی، ۱۳۹۱).
مطابق با رهنامهٔ نظام تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران، طی سند تحول بنیادین که فراروی برنامه ریزان و طراحان برنامه درسی قرار می‌گیرد، می‌توان اصولی را که بر ساحت تربیت هنری ناظر است و می‌تواند به تحقق رسالت و اهداف این ساحت به عنوان رهنما و معیار مورد توجه قرار گیرد، چنین برشمرد(صادق زاده و همکاران: ۱۳۸۸):
۱ - تربیت‌هنری باید به تقویت هویت‌های مشترک در سطح جهانی و ملی منجر شود. ۲- تربیت‌هنری باید به پرورش هویت‌های اختصاصی متربیان در سطوح محلی، منطقه‌ای و مدرسه‌ای بیانجامد. ۳- تربیت‌هنری باید به منزلهٔ فرابرنامهٔ درسی و روح حاکم بر کل برنامه‌های درسی مورد توجه قرار گیرد. ۴- در تربیت‌هنری باید به وجه متمایزکننده میان هنرها توجه داشت. آنچه وجه متمایزکنندهٔ هنر است، ارزش آن است. ۵- برنامه‌های تربیت‌هنری باید تلاش کنند تا رشد هوش هنری تسهیل شود. ۶- برنامهٔ تربیت‌هنری باید به دانش‌آموزان کمک کند تا بیاموزند چگونه تصاویر دیداری رضایت‌بخش تولید کنند، چگونه به آثار هنری و سایر آثار بصری نگاه کنند و واکنش نشان دهند، نقشی که هنر در فرهنگ ایفا می‌کند را بشناسند. ۷- تربیت‌هنری باید به دانش‌آموزان کمک کند تا ابعاد شخصی، متفاوت و حتی منحصر به فرد، خود و آثار هنری که خود خلق می‌کنند را بشناسند. ۸- تربیت‌هنری باید تلاش کند تا دانش‌آموزان بتوانند تجارب مختلف را در زندگی روزمره کسب کنند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

عرصه تعلیم و تربیت از مهمترین زیرساخت‌های تعالی همه جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه‌های مختلف است. تعلیم و تربیت دارای کارکردهای مختلفی از جمله علمی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. از این رو موضوعی مهم و ابزاری موثر و کارآمد برای توسعه علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شناخته می‌شود(مرزوقی، ۱۳۸۴ & کاظمی، ۱۳۸۷).
تربیت هنری، در نهاد بزرگی چون آموزش و پرورش در تلطیف عواطف انسانی دانش آموزان که، آینده سازان این سرزمین و شهروندان جامعهٔ امروزی هستند، نقش بسیار سازنده و مهم دارد. «هنر کوششی است برای خلق زیبایی، برای اینکه در مجاورت عالم واقعی و آرمانی، عالمی مملو از نقش ها و احساسات بی شائبه خلق گردد. هنر شکنندهٔ سدهایی است که میان آدمیان و ملل بوجود آمده و قادر است روزی

همه را متحد کرده و کمک مؤثری برای تشکیل یک تمدن هماهنگ و وسیله ای گردد که نزدیکی و یگانگی بیشتری میان انسان ، طبیعت و ... ایجاد نماید»(قطبی، ۱۳۵۲، ص. ۱۳). فعالیت‌های هنری، اگر به شکل صحیح خود اجرا شوند، نقش چشمگیری در رشد قوۀ خلاقیت کودکان و نوجوانان خواهند داشت. یکی از اهدافی که برنامه‌های هنری معطوف به آن است، ایجاد شرایط لازم برای رشد خلاقیت و تخیل کودکان است. یکی از ویژگی‌های دوران کودکی خیال‌پردازی است؛ همان تخیلی که هنرمندان بزرگ آرزوی بازگشت به کودکی و دستیابی به آن را دارند. پیکاسو اغلب می‌گفت که دوست دارد آثارش هر چه بیشتر شبیه آثار کودکان باشد(استرایکر و وارنر، ۱۳۸۵، ص. ۱۱).

تحقق این هدف‌ها نیازمند ترسیم نقشه راهی است که در آن نحوه طی مسیر، منابع و امکانات لازم، تقسیم کار در سطح ملی و الزامات در این مسیر به صورت شفاف و دقیق مشخص شده باشد. در تهیه سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش کوشش شده است تا با الهام‌گیری از اسناد بالادستی و بهره‌گیری از ارزش‌های بنیادین آنها و توجه به اهداف راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران، چشم‌انداز و اهداف تعلیم و تربیت در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی تبیین شود(شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

دلیل اهمیت موضوع تحقیق حاضر، جایگاه رفیع تربیت هنری در نظام آموزش و پرورش است، آن تربیتی که مبتنی بر احکام ناب اسلامی و آموزه های دینی باشد. هدف نهایی و غایی سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش، تربیت دانش آموزانی منطبق با فرهنگ و روحیات ایرانی – اسلامی ست و نه فرهنگ و روحیات غربی. لزوم رسیدن به چنین هدفی، توجه ویژه به تربیت هنری در نظام آموزش و پرورش، آن هم تربیت هنری با ویژگی های اسلامی را می طلبد. می توان گفت؛ چنانچه طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش، در تربیت هنری موفق عمل نماید، می توان انتظار داشت که تا حدود زیادی اهداف پیش بینی شده آن، محقق خواهد شد. لذا در تحقیق حاضر به این مهم پرداخته و جایگاه تربیت هنری در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در ایران، مورد کنکاش و تحلیل قرار گرفته تا ضمن شناخت نقاط قوت، ضعف ها و کاستی های آن شناخته شود تا در جهت رفع آنها اقدام گردد.

اهداف پژوهش

۱. تبیین ماهیت تربیت هنری؛
۲. تبیین چارچوب یا رویکرد تربیت هنری؛
۳. تبیین کاربرد تربیت هنری در فرایند یادگیری و یاددهی.

سوال پژوهش

ضعف و قوت های رویکرد تربیت هنری در سند تحول کدامند؟

مفهوم شناسی

مفهوم هنر

واژه هنر در قلمرو زبان فارسی در طول تاریخ معانی متنوع داشته؛ از جمله به معنای کمالات، فضایل، حسنات، برتری ها، صفات نیک، توانایی، قابلیت ها، توانمندی، قدرت، صنعت، حرفه، کسب و خطر و تهدید بکار رفته است. با صرف نظر از معنای عام هنر که حتی امروزه هم کاربردی گسترده دارد، هنر در معنای خاص خود به مصادیق ویژه ای از قبیل شعر، نقّاشی، فیلم، عکّاسی، خطّاطی، تئاتر، منبت کاری، مجسمه سازی، نمایشنامه نویسی و... اطلاق می شود(هاشم نژاد، ۱۳۸۵).

واژه «هنر» در زبان‌های اروپایی به یونانی «تخنه» (techne) به لاتین «آرتوس» و «آرتیس» (artis) و «آرس» (ars)، به فرانسه «آر» (ar) و به انگلیسی «آرت» (art) و به آلمانی «کونست» (kunst) گفته می‌شود که از ریشۀ هندی و اروپایی ar به معنای ساختن و به هم پیوستن و درست کردن آمده است.

این الفاظ در تاریخ گذشته اروپا فقط برای هنرهای خاص به کار نمی‌رفته؛ بلکه به معنای فضیلت هم به کار می‌رفته است. هر چند بیشترین کاربرد آن در فرهنگ یونانی در اصطلاح هنرهای هفت‌گانه یونان و در قرون وسطا در اصطلاح هنرهای آزاد بوده است که هنرهای فکری بوده‌اند.

اصل و ریشۀ هنر در زبان فارسی به سانسکریت باز می‌گردد و با لفظ «سونر» (sunar) و «سونره»، (sunara) که در اوستایی و پهلوی به صورت هونر (hunar) و هونره (hunara) (سو= هو به فارسی نیک و خوب، نر و نره به فارسی به معنای مردی و زنی) به معنای نیک‌مردی و نیک‌زنی، هم‌ریشه است. در زبان فارسی قدیم نیز «چهار هنران» به معنای فضایل چهارگانه شجاعت، عدالت، عفت و حکمت (به معنای فرزانگی) آمده است.

با صرف‌نظر از معنای عام هنر که حتی امروزه هم کاربردی گسترده دارد، هنر در معنای خاص خود به مصادیق ویژه‌ای از قبیل شعر، نقاشی، فیلم، عکاسی، خطاطی، تئاتر، منبت‌کاری، مجسمه‌سازی، نمایشنامه‌نویسی، و ... اطلاق می‌شود.

مفهوم هنر اسلامی

هنر، شیوهٔ تمدن های اولیهٔ بشری است. آنچه به نام هنر اسلامی آمده، در واقع شیوه و روش ابداعی خود تمدن هاست که با تفکر خودشان قابل تطبیق است و به صورت مکتوب و یا تجربی به اثبات رسیده است. هنر اسلامی از جزیرهٔ العرب نشأت گرفته است. یعنی همان جایی که اسلام متولد گشته و سپس منتشر شده و این امکان را پیدا نموده است که بر تفکر، سیاست و اخلاق تسلط یابد. هنر اسلامی به جهت وحدت و یگانگی خود، از دیگر هنرها متمایز می گردد(علیمرادی و خرم آبادی، ۱۳۹۲).

مفهوم آموزش

آموزش عبارت است از انتقال دانستنی ها، اطلاعات، مهارت ها به فرد به شرطی که در او ایجاد کند، اصولا آموزش راهی است که مقصد آن پدید آوردن دگرگونی و تحول است و آموزشی که به هیچ تحولی منجر نشود از معنی حقیقی خود دور است (فتحی، ۱۳۸۹).

مفهوم تربیت هنری

هنر با همه گستردگی و در تمامی جلوه هایش بیانگر وجود قابلیت و زمین های در آدمی است که رشد و بروز آن مستلزم فعالیتی منظم و هدفمند است که تربیت هنری نام دارد. هاوسمن (۱۹۷۱) تربیت هنری را ناظر بر آموزش حواس مختلف، رشد تجارب حسی و لمسی، حساسیت و برخورد عمیق با جلوه های بصری هنری و نقادی می داند. در واقع از نظر وی « تربیت هنری»، شامل آموزش اساسی حواس و رشد آگاهی متعالی از تجارب بصری، آفرینش و فهم اشکال نمادین بصری و نیز رشد رویکرد آگاهانه نسبت به تصورات بصری در نقاشی، مجسمه‌سازی، هنرهای تزئینی و آموزش در زمینه کاربرد و اعمال قضاوت نقادانه تجارب است. از نظر افلند(۱۹۹۰)، تربیت هنری عبارت است از توانا ساختن دانش آموزان و افراد دیگر به کسب مهارت‌های مربوط به بیان ابراز هنرمندانه، طراحی، ارزش گذاری و قدردانی نقادانه و نیز کسب آ گاهی از هنر و تاریخ آن(معروفی، یوسف زاده و احمدی، ۱۳۹۲).

مفهوم سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش مصوبه شورای عالی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۰) از گسترده‌ترین طر حهای نرم‌افزاری است که با تاکید بر جنبه‌های کیفی، رابطه عناصر نظام در درون و با محیط پیرامون و مباحث ساختاری تدوین شده است. قلمرو سند عرصه‌های توسعه اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در آموزش و پرورش در بر می‌گیرد و برای آنها تعیین تکلیف می‌کند. این سند پایه، ملاک و راهنمای تصمیم‌گیری‌های اساسی برای هدایت، راهبری، نظارت و ارزشیابی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی به منظور تحقق تحولات محتوایی و ساختاری است(وفائی، فضال الهی قمشی و طالعی فرد، ۱۳۹۶).

ادبیات تحقیق

تربیت هنری در آموزش و پرورش

تربیت انسان، همچون خود انسان، امری بسیار پیچیده و غامض است. امر تربیت مشتمل بر انواعی چون: تربیت عاطفی، تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی، تربیت هنری و دیگر موارد تربیت است (شکوهی، ۱۹۹۹). تربیت هنری یکی از تأثیرگذارترین حوزه‌های برنامه درسی در رشد ویژگی‌ها و قابلیت‌های متنوع است. اگرچه بعد هنری فقط یکی از ابعاد تربیتی است، ولی فرصت‌های بی‌بدیل و یگانه‌ای را فراهم می‌کند که به رشد انسان در تمامی ابعاد منجر می‌شود. از این رو، علمای تعلیم و تربیت برای پررنگ جلوه دادن تربیت هنری در میان برنامه‌های درسی، کوشش کرده‌اند. اما با وجود تأکیدات بسیار، شواهد مختلف حاکی از آن است که تربیت هنری چندان جدی گرفته نمی‌شود (تمنایی‌فر و همکاران، ۲۰۱۱) و به موضوعی حاشیه‌ای و فرعی در نظام آموزشی مبدل شده است. کانون‌های فرهنگی هنری یکی از راه‌های جبران این کم‌توجهی است. هنر با همه گستردگی و در تمامی جلوه‌هایش بیانگر وجود قابلیت و زمین‌های در آدمی است که رشد و بروز آن مستلزم فعالیتی منظم و هدفمند است که تربیت هنری نام دارد. هاوسمن (هاوسمن، ۱۹۷۱) تربیت هنری را ناظر بر آموزش حواس مختلف، رشد تجارب حسی و لمسی، حساسیت و برخورد عمیق با جلوه‌های بصری هنری و نقادی می‌داند. در واقع از نظر وی «تربیت هنری»، شامل آموزش اساسی حواس و رشد آگاهی متعالی از تجارب بصری، آفرینش و فهم اشکال نمادین بصری و نیز رشد رویکرد اگاهانه نسبت به تصورات بصری در نقاشی، مجسمه‌سازی، هنرهای تزئینی و آموزش در زمینه کاربرد و اعمال قضاوت نقادانه تجارت است. افلند (افلند، ۱۹۹۰) تربیت هنری را عبارت است از توانا ساختن دانش‌آموزان و افراد دیگر به کسب مهارت‌های مربوط به بیان ابراز هنرمندانه، طراحی، ارزش‌گذاری و قدردانی نقادانه و نیز کسب آگاهی از هنر و تاریخ آن می‌داند. (آیزنر، ۲۰۰۷) مهم‌ترین اهداف و کارکردهای تربیت هنری را در پنج مقوله؛ تولید هنری، نقادی هنری، تاریخ هنر، زیبایی‌شناسی و تخیل خلاصه کرده است. امینی (امینی، ۲۰۰۵) حس زیبایی‌شناسی

را کمک به کودکان برای برقراری ارتباط و بیان احساسات از طریق موسیقی، حرکت، هنر، نمایش، قصه‌گویی و ایجاد حساسیت نسبت به دنیای پیرامون تعریف نموده است. منظور از آشنایی با تاریخ هنر، آشنا نمودن افراد جامعه با سیر تحولات و تغییرات صورت گرفته در خصوص هنر است (نجفیان، ۱۹۹۹)

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

مراد از تحول بنیادین در آموزش و پرورش فراهم آوردن زمینه تحول عمیق ریشه‌ای همه‌جانبه، نظام‌مند و کل‌نگر، آینده‌نگر، مبتنی بر آموزه‌های و حیانی و معارف اسلامی و متناسب با فرهنگ اسلامی- ایرانی می‌باشد (نوید، ۲۰۰۱). تغییر بنیادی به منظور توصیف تغییر سازمانی که در آن تغییر درونی ارزش‌ها، آرزوها و رفتارهای افراد را به تغییر بیرونی فرایندها، راهبردها، کارها، و سیستم‌ها پیوند می‌زند، به کار می‌رود. واژه بنیادی از واژه لاتین Fundues مشتق شده است. این واژه به معنای حرکت به سمت بنیان‌ها و ریشه‌هاست. در تغییر بنیادی یادگیری وجود دارد. سازمان کار جدیدی انجام نمی‌دهد، بلکه توانایی انجام کارها به شیوه‌ای جدید را یاد می‌گیرد. در واقع توانایی تغییر مداوم را ایجاد می‌کند. تاکید بر تغییر درونی و بیرونی از آنجاست که سازمان‌های بزرگ صنعتی با زمان دست و پنجه نرم می‌کنند. تغییر راهبردها، ساختارها و سیستم‌ها کافی نیست، بلکه باید تفکری که این راهبردها و ساختارها ایجاد می‌کند، را تغییر داد (سانگ، ۲۰۰۶).
سند تحول بنیادین آموزش و پرورش؛ تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی مستلزم تلاش همه‌جانبه در تمام ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی است. عرصه تعلیم و تربیت از مهم‌ترین زیرساخت‌های تعالی همه‌جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه‌های مختلف است. تحقق آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران مانند احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملت‌ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان در گرو تربیت انسان‌های عالم، متقی و آزاده و اخلاقی است. تعلیم و تربیتی که تحقق بخش حیات طیبه، جامعه عدل جهانی و تمدن اسلامی - ایرانی باشد. در پرتو چنین سرمایه انسانی متعالی است که جامعه بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی انسان کامل را یافته و در سایه چنین حکومتی ظرفیت و استعدادهای بشر به شکوفایی و کمال خواهد رسید. تحقق این هدف نیازمند ترسیم نقشه راهی است که در آن نحوه طی مسیر، منابع و امکانات لازم، تقسیم کار در سطح ملی و الزامات آن به صورت شفاف و دقیق مشخص شده باشد. در تهیه سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش، کوشش شد تا با الهام از اسناد بالادستی و بهره‌گیری از ارزش‌های بنیادین آن و توجه به هدفهای راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران، چشم‌انداز و هدف‌های تعلیم و تربیت در افق 1404 هجری شمسی تبیین شود. تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش بر مبنای آرمان‌های بلند نظام اسلامی باید معطوف به چشم‌اندازی باشد که در افق روشن 1404 نمایانگر ایرانی توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویتی اسلامی انقلابی، الهام بخش جهان اسلام همراه با تعاملی سازنده و مؤثر در عرصه روابط بین‌المللی است. اگرچه در سه دهه گذشته تلاش‌های فراوان و قابل تقدیری از طرف مسئولان و دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت برای بهبود و اصلاح نظام آموزشی کشور به عمل آمد که خوشبختانه نتایج مثبت و مفیدی نیز بر جای گذاشته است، اما آموزش و پرورش هنوز با چالش‌های جدی روبروست و برونداد آن در طراز جمهوری اسلامی ایران و پاسخگوی تحولات محیطی و نیازهای جامعه نیست. از این رو، تأکیدهای حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی مبنی بر ضرورت تحول بنیادی در آموزش و پرورش با تکیه بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی - ایرانی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی برای تحول و پرهیز از الگوهای وارداتی، کهنه و تقلیدی محض، چراغ راه برون رفت از چالش‌های نظام آموزشی کشور است.
خوشبختانه با درک ضرورت و اهمیت این امر و در پاسخ به ندای هوشمندانه رهبری معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی)، طرح تدوین سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در افق چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران پس از تدوین و تصویب در شورای عالی آموزش و پرورش در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و سرانجام پس از شکل‌گیری حلقه‌های کارشناسی - پژوهشی با مشارکت صاحب‌نظران حوزوی و دانشگاهی و مدیران و کارشناسان مجرب آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌های ذیربط، ضمن پایبندی به دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره) و نظرات مقام معظم رهبری درباره تحول بنیادین نظام آموزشی و همسو با اسناد فرا دستی، از جمله سند چشم انداز بیست ساله کشور، سند مذکور تدوین و به تصویب این شورا رسید(سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۲۰۱۱، ص ۹).
سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در حقیقت برنامه راهبردی آموزش و پرورش می‌باشد. یکی از گسترده‌ترین طرح‌های نرم افزاری است که با تاکید بر جنبه‌های کیفی، رابطه عناصر نظام در درون و با محیط پیرامون و مباحث ساختاری تدوین شده است. قلمرو سند عرصه‌های توسعه اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در آموزش و پرورش در بر می‌گیرد و برای آنها تعیین تکلیف می‌کند. این سند پایه، ملاک و راهنمای تصمیم‌گیری‌های اساسی برای هدایت، راهبری، نظارت و ارزشیابی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی به منظور تحقق تحولات محتوایی و ساختاری است (رعنایی، ۲۰۱۴).
عرصهٔ تعلیم و تربیت از مهم‌ترین زیرساخت های تعالی همه جانبهٔ کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی است، تعلیم و تربیتی که زمینه‌ساز حیات طیبه باشد. تحقق این هدف نیازمند ترسیم نقشه راهی است که در نحوهٔ طی مسیر، منابع و امکانات لازم، تقسیم کار در سطح ملی و الزامات در این مسیر به صورت شفاف و دقیق مشخص شده باشد. در تهیه سند تحول بنیادین آموزش وپرورش کوشش شده تا با

الهام از اسناد بالادستی و بهره‌گیری از ارزش‌های بنیادین آنها و توجه به چشم‌انداز و اهداف راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران، چشم‌انداز و اهداف تعلیم و تربیت در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی تبیین شود.

این سند شامل هشت فصل به شرح زیر است:

فصل اول. کلیات که به تعریف اصطلاحات به کار رفته در سند پرداخته است.

فصل دوم. بیانیه ارزش‌ها که به بایدها و نبایدهای اساسی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی که همه سیاست‌گذاران و کارگزاران نظام ملتزم و پای بند به آنها باشند.

فصل سوم. بیانیه مأموریت نهاد که زمینهٔ دستیابی دانش‌آموزان در سنین لازم‌التعلیم طی ۱۲ پایه تحصیلی (چهار دورهٔ سه ساله) به مراتبی از حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی را به صورت نظام‌مند، همگانی، عادلانه و الزامی در ساختاری کارآمد و اثربخش فراهم سازد.

فصل چهارم. چشم‌انداز که به توصیف مدارس در سال۱۴۰۴ با ۱۵ ویژگی می‌پردازد.

فصل پنجم.۸ هدف کلان در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی را بیان می‌کند.

فصل ششم.۱۵ راهبرد کلان برای رسیدن به ۸ هدف کلان بر می‌شمارد.

فصل هفتم. هدف‌های عملیاتی و راهکارها که برای دستیابی به هدف‌های کلان نوشته شده است که لازم است به هنگام عملیاتی کردن احکام سند در تدوین برنامه‌های میان مدت و کوتاه‌مدت، پیوستگی‌ها هدف‌های عملیاتی و کلان مورد توجه قرار گیرد.

فصل هشتم. چارچوب نهادی و نظام اجرایی تحول بنیادین آموزش وپرورش.

در مجموع سند تحول بنیادین ضمن تعیین اهداف کلان، راهبردهای کلان در فصل هفتم، راهکارهای عمده‌ای برای رسیدن به اهداف کلان بیان کرده است. نظام تحول بنیادین در آموزش و پرورش شش زیرنظام (رهبری و مدیریت، برنامه درسی و آموزشی، تأمین فضا، تجهیزات و فناوری، تأمین و ارتقای منابع انسانی، تأمین مالی و تخصیص منابع و پژوهش و ارزشیابی) را در بردارد. هر یک از زیرنظام‌ها ناظر بر بخش‌های مختلفی از حوزه‌های اجرایی آموزش و پرورش است. از زیرنظام‌ها، فقط یک مورد آن هم «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران» که زیرنظام برنامه درسی و آموزشی در تاریخ ۲۸ اسفند ماه ۹۲ تصویب و ابلاغ شده است. موضوع مقاله، یعنی آموزش سواد رسانه‌ای دقیقاً در همین زیرنظام قرار می‌گیرد. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وظیفه تحقق تقریباً همه مؤلفه‌های زیرنظام برنامه درسی و آموزشی را برعهده دارد. این سازمان از آغاز اجرایی شدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به طور جد فعالیت‌های مرتبط را آغاز کرده است. تألیف کتاب جدیدالتألیف در پایهٔ اول، دوم، سوم ، چهارم، پنجم و ششم ابتدایی، هفتم، هشتم و نهم (سه سال اول متوسطه) تاکنون با رویکرد بسته آموزشی شاهد این امر مهم بوده است(هاشمی، ۱۳۹۳).

تحقیق پیشین

- در پژوهشی که توسط کاظم پور و جمالی (۱۳۹۷) و تحت عنوان مقایسه ی تاثیر آموزش هنر مبتنی برتدریس مشارکتی، بدیعه پردازی و بارش مغزی، بر تربیت هنری دانش آموزان پسر پایه ی هشتم شهرستان رامسر، انجام گرفت، این پژوهش با هدف مقایسه آموزش هنر مبتنی بر سه روش تدریس مشارکتی، بدیعه پردازی، و بارش مغزی بر تربیت هنری دانش آموزان پایه هشتم دوره اول متوسطه شهرستان رامسر، انجام گرفته است.
- در پژوهشی که توسط ابدی و جوادی پور (۱۳۹۶) و تحت عنوان تبیین الزامات توجه به جایگاه هنر و تربیت زیبایی شناختی درتعلیم و تربیت، انجام گرفت، محققان اظهار داشتند که برنامه درسی ملی هر کشوری تبلوری از اهداف کلان و نهایی مورد نظر برخاسته از فرهنگ و سیاست آن کشور است که انتظار دارد دانش آموزان در جریان آموزش به آنها نایل شوند.
- در پژوهشی که توسط عظیمی (۱۳۹۶) و تحت عنوان آسیب شناسی آموزش هنر در مدارس، انجام گرفت، محقق اظهار داشت که یکی از کارکردهای نظام آموزش و پرورش، تربیت هنری است که همواره نقش موثری در زندگی انسان داشته است.
- در پژوهشی که توسط گلستانی، مقدمی و فراشبندی (۱۳۹۶) و تحت عنوان نقش هنر در تعلیم و تربیت از دیدگاه ماگزین گرین، انجام گرفت، محققان اظهار داشتند که هنر یکی از مقوله های جدی فرهنگی هر جامعه ای است و دانشمندان آن را عالی ترین شکل فعالیت معنوی انسان دانسته اند. طبیعی ست که وقتی این فعالیت معنوی انسان، امکان رشد بیابد در غنا بخشیدن به فرهنگ اجتماعی کاربردی عظیم خواهد داشت.
- در پژوهشی که توسط بیکی و خرازیان (۱۳۹۶) و تحت عنوان آسیب شناسی آموزش هنر در دوره ی ابتدایی از نقطه نظر ایجاد خلاقیت، انجام گرفت، محققان اظهار داشتند که در تهیه و تنظیم برنامه درسی هنر دوره ابتدایی نکاتی نادیده گرفته شده است که با بررسی این نکات می توان به رفع مشکلات موجود در آموزش هنر در این مقطع تحصیلی پرداخت

• در پژوهشی که توسط نوری، کرمی زاده و کردی (۱۳۹۶) و تحت عنوان تاثیر هنر در آموزش و پرورش، انجام گرفت، محققان اظهار داشتند که از زبان هنری برای توسعه آموزش و پرورش، همچنین برای توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و مذهبی ... استفاده می نمایند. ارائه ی امور پرورشی به مخاطبین می بایست جذاب باشند

• در پژوهشی که توسط روشن قیاس و سروری (۱۳۹۶) و تحت عنوان بررسی رابطه تربیت هنری و خلاقیت در دانش آموزان دوره دوم ابتدایی شهر ساری، انجام گرفت، هدف کلی پژوهش مذکور بررسی رابطه بین تربیت هنری و خلاقیت در دانش آموزان دوره دوم ابتدایی شهر ساری بوده است.

• در پژوهشی که توسط عجم، هوشمند و فولادی (۱۳۹۶) و تحت عنوان اثر بخشی تربیت هنری بر تفکر انتقادی دانش آموزان دوره ابتدایی شهر رودان در سال تحصیلی ۹۷-۹۶، انجام گرفت، پژوهش حاضر با هدف بررسی اثر بخشی تربیت هنری بر تفکر انتقادی دانش آموزان دوره ی ابتدایی شهر رودان در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ انجام شد.

• در پژوهشی که توسط باذوق (۱۳۹۶) و تحت عنوان نقش هنری در بروز خلاقیت و استعدادهای دانش آموزان، انجام گرفت، محقق اظهار داشت کهامروزه دانشمندان و دست اندرکاران تعلیم و تربیت اهمیت این مسیله را بوضوح دریافته و درصدد هستند با بهره گیری از ویژگی های درس هنر، آموزش ها را تعمیق و تسهیل بخشیده و آن را شادی آفرین و لذتبخش نمایند

• در پژوهشی که توسط علی پور، حیدری و سنجری (۱۳۹۶) و تحت عنوان بررسی میزان توجه به ساحت های ششگانه تربیت سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در کتاب های درسی هدیه های آسمانی دوره دوم ابتدایی، انجام گرفت.

کرد را شاهد است در ارتباط باشد. در این معنا، روش مشخصی برای تحلیل اپرا و تعریف موضوع آن در ساختار دراماتیک یکسان پیشنهاد گردید.

یافته های تحقیق

عرصه تعلیم و تربیت از مهم‌ترین زیرساخت‌های تعالی همه جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه‌های مختلف است. تعلیم و تربیت دارای کارکردهای مختلفی از جمله علمی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. از این رو موضوعی مهم و ابزاری موثر و کارآمد برای توسعه علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شناخته می‌شود (مرزوقی، ۱۳۸۴: ۹۳ و کاظمی، ۱۳۸۷: ۲).

نظام آموزش و پرورش کشور - به رغم فعالیت‌های اصلاحی و تلاشی که برای بهبود اجزاء و عناصر آن در طول سه دهه بعد از انقلاب اسلامی در آن انجام داده است، بدلیل عدم ابتناء بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نتوانسته است کارکرد مورد انتظار را داشته باشد، به گونه‌ای که بتواند تربیت یافتگانی در تراز جمهوری اسلامی پرورش دهد که از شایستگی‌ها و توانمندی‌های اعتقادی، عاطفی و رفتاری و هماهنگ با نیازهای جامعه برخوردار باشند (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

تحول در نظام آموزش و پرورش کنونی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. تاکنون سیاست‌ها و راهبردهای مختلفی برای تحول در این نظام به کارگرفته شده که چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. از آنجا که نظام آموزش و پرورش موجود کهنه، وارداتی، تقلیدی و غربی بوده و خروجی آن یعنی دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل دارای ویژگی‌های شخصیتی مورد انتظار نمی‌باشند، تحول زیربنایی در آموزش و پرورش بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و برای نیل به اهدافی از جمله ایجاد باور عمیق به اسلام و اندیشه‌ها و ارزش‌های واالا و در نهایت دستیابی به چشم‌انداز ۱۴۰۴ طراحی شده است (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

تحقق این هدف‌ها نیازمند ترسیم نقشه راهی است که در آن نحوه طی مسیر، منابع و امکانات لازم، تقسیم کار در سطح ملی و الزامات در این مسیر به صورت شفاف و دقیق مشخص شده باشد. در تهیه سند ملی تحول بنیادین آموزش و پرورش کوشش شده است تا با الهام‌گیری از اسناد بالادستی و بهره‌گیری از ارزش‌های بنیادین آنها و توجه به اهداف راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران، چشم‌انداز و اهداف تعلیم و تربیت در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی تبیین شود (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

با توجه به تغییرات پرشتاب در عرصه‌های مختلف دنیای امروز، نهاد آموزش وپرورش نیازمند تحول و توجهی دوصد چندان است تا بتواند وظایف اساسی خود را در آموزش و پرورش نسل فردای کشور به گونه‌ای بایسته و شایسته انجام دهد. این مهم در «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» با عنوان «بهسازی و تحول در نظام برنامه‌ریزی آموزشی و درسی و زیرساخت‌های کالبدی» مطرح شده است. در این تحقیق ضمن معرفی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به جایگاه رسانه به عنوان رکن تربیتی در سند تحول می‌پردازد و از این منظر نشان می‌دهد که برای تحقق اهداف متعالی این سند، آموزش سواد رسانه‌ای ضرورت دارد. اگر چه سند تحول از سال ۱۳۹۱ به اجرا درآمده است ولی به موازات اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش نقشه راه اجرای این سند نیز در وزارت آموزش و پرورش در حال تهیه است. درواقع سند تحول نظام آموزشی مبنای برنامهٔ ششم توسعه آموزش و پرورش خواهد بود که از سال ۹۵ در کشور آغاز خواهد شد و هم اکنون از ۱۳۱ راهکار سند راهبردی تحول بنیادین آموزش و پرورش در سال جاری (۱۳۹۳) به ۴۰ راهکار این سند در قالب ۹۹ برنامه ورود کرده‌ایم. (فانی، ۱۳۹۳).

تربیت هنری چیست؟

مکاتب گوناگون فکری، سیاسی و اعتقادی، هنر را به منزلهٔ وسیله‌ای کارآمد جهت توسعهٔ مفاهیم و معارف مختلف در جامعه دانسته‌اند. علی‌رغم این تصور رایج که هنر فقط وسیله‌ای است که اوقات فراغت را پر می‌کند و عده‌ای از صاحب‌نظران هم بر آن تأکید کرده و سعی در تثبیت و تعمیق این تصور و اندیشه داشته‌اند، معهذا گرایش انسان‌ها به زیبایی اعم از زیبایی‌های طبیعی و زیبایی‌های هنری دال بر این است که هنر، نه مختص بعضی از انسان‌هاست و نه صرفاً اختصاص به اوقات فراغت دارد. از این رو، ضرورت دارد که هنر و زیبایی‌شناسی از حاشیه به متن آمده و ارزش و اصالت واقعی و درخور یابد. هنر پایهٔ اصلی تربیت است: هنر، اساس تربیت است. هنر، عقل و احساس ما را متحد، تخیل ما را تحریک و محیط ما را دگرگون می‌کند. سال‌ها پس از آنکه دستاوردهای مادی ما فراموش می‌شوند، هنر به منزلهٔ نماد نگرش‌های معنوی ما باقی می‌ماند. هنر از هر نظر شاهدی است بر جستجوی بشر برای به دست آوردن جاودانگی (مایز، ۱۳۷۴: ۵۹۹).

آثار و نتایج مختلفی بر تربیت هنری مترتب است که اهمیت و ضرورت آن را توجیه می‌کند. برودی (۱۹۷۷) به عنوان یکی از صاحب‌نظران برجستهٔ تعلیم و تربیت که توجه و اهتمام ویژه‌ای به تربیت زیبایی‌شناسی دارد، تأکید می‌کند که هنرها، ماهیتاً نشان‌دهندهٔ اشکال اساسی تجربهٔ انسانی هستند و زمینهٔ بروز احساسات و تجلی خلاقانهٔ آنها را فراهم می‌سازند. علی‌رغم ضرورتی که در زمینهٔ تربیت هنری ذکر شد، مشاهده می‌شود که موضوعات درسی پایه، مانند انگلیسی، ریاضیات و علوم، بیشترین ساعت را در برنامهٔ درسی به خود اختصاص می‌دهند و در مقابل، درس‌هایی مانند هنر و تربیت بدنی مورد کم‌توجهی واقع شده یا نادیده گرفته می‌شوند. در این باره گفته شده است: «به خاطر دارم هنر و موسیقی به عنوان دروس ساعت پرکن در برنامهٔ درسی گنجانده می‌شدند که البته معلمان «علم مدار» ما بهای چندانی به آنها نمی‌دادند» (لنکستر، ۱۳۷۷: ۱۸).

با توجه به ارزش و اهمیتی که بر تربیت هنری و نه صرفاً آموزش هنر مترتب است ضرورت دارد که نظام‌های تعلیم و تربیت و از جمله نظام آموزشی ما، موضوع تربیت زیبایی‌شناسی و هنری را جدی تلقی کرده و وجههٔ همت خویش قرار دهد. بدیهی است که تحقق وضعیت مطلوب تربیت زیبایی‌شناسی و هنری مستلزم برداشتن گام‌های بلندی است و در این راستا، شناسایی وضع موجود پیش‌نیازی اساسی و اولیه در این مسیر قلمداد می‌شود. بررسی وضع موجود و آشکار ساختن نقاط قوت و ضعف آن به ویژه بر اساس مؤلفه‌های اصلی نظام آموزش و پرورش، نقطهٔ عزیمتی برای حرکت به سمت وضعیت مطلوب و مبدایی برای سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های بعدی خواهد بود. منظور از مؤلفه‌های اصلی آموزش و پرورش اجزایی است که برای کمک به تحقق رسالت و اهداف آن (در سطوح سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، پشتیبانی و هماهنگی، اجرا و نظارت، ارزشیابی و اصلاح) شکل گرفته‌اند. این اجزاء مجرای عمل ارکان سه‌گانه (حاکمیت، خانواده و نهادهای اجتماعی و مدنی) در چارچوب خرده نظام‌های اصلی این نظام می‌باشند. خرده‌نظام‌های اصلی، بخش‌های اساسی نظام آموزش و پرورش در جهت پشتیبانی از جریان تربیت، انجام رسالت نظام و کمک به تحقق اهداف و کارکردهای آن هستند. این خرده‌نظام‌ها که دستگاه آموزش و پرورش در جهت تحقق چشم‌اندازها و مأموریت‌های خویش آنها را به کار می‌گیرد عبارت‌اند از: نظام‌های مدیریت و برنامه‌ریزی راهبری، تحقیق و توسعه، تأمین منابع انسانی، تأمین منابع مالی و مادی و برنامه‌ریزی درسی و فناوری آموزشی (سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران در افق چشم‌انداز، ۱۳۸۹: ۶۴).

اثرات تربیت هنری

پرورش خلاقیت

آموزش هنر و فعالیت‌های هنری بهترین زمینه برای پرورش خلاقیت به شمار می‌آید. توجه به آموزش صحیح هنر موجب ایجاد و تقویت تخیل، ابتکار و خلاقیت می‌شود. ریرسون در نتایج بررسی‌های خود تأکید می‌کند که شواهد مثبتی در مورد تأثیر هنر و استفاده از آن برای بروز خلاقیت وجود دارد [۲۰۰۷، ریرسون]. همچنین جاسمینا در تحقیق خود با عنوان «تأثیر برنامه درسی بازی‌مدار بر خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی» نشان می‌دهد برنامهٔ درسی بازی‌مدار که طی آن از نمایش‌نامه، فعالیت‌های هنری، داستان و سایر فعالیت‌های گروهی استفاده شده است، بر رشد خلاقیت و افزایش انگیزهٔ یادگیری استفاده شده است، بر رشد خلاقیت و افزایش انگیزهٔ یادگیری دانش‌آموزان تأثیر بسیار زیادی دارد [امینی، ۱۳۸۳: مقدمه].

اما، در پاسخ به این سؤال که هنر چگونه در پرورش خلاقیت تأثیرگذار است؟ می‌توان گفت به طور کلی هنر به واسطهٔ پاره‌ای ویژگی‌های ذاتی خود می‌تواند زمینه‌ساز رشد و پرورش خلاقیت باشد. این ویژگی‌ها عبارت است از:

- هنر فرد را وادار می‌کند تجربیات جدیدی کسب، و آن را به دیگران منتقل کند و این خود سرآغاز تبادل اندیشه و ظهور افکار نو خواهد بود. ارنست دیمنه، از پایه‌گذاران آموزش و پرورش فرانسه، معتقد است زمانی که انسان افکار و تجربیات جدید خود را از ذهن خارج، و به دیگران منتقل می‌کند، همچون حلقه‌ای از زنجیر عمل می‌کند که با کشیدن آن به بیرون از ذهن، افکار جدیدتری بیرون می‌آید و این اقدام موجب فعال شدن مغز برای اندیشیدن بیشتر می‌شود.

- هنر کمک می‌کند ذهن در فضایی آرام و با آزادی حرکت کرده، موارد جدید را کشف کند و اندیشه‌هایی را بنمایاند که تجربه نشده است. اصولاً زمانی که ذهن در فضایی ناآرام است، بخش زیادی از انرژی مغز صرف مقابله با نابسامانی‌ها و خستگی ناشی از آن می‌شود. زمانی که ذهن خسته است، فرد قادر به اندیشیدن عمیق نیست. هنر، فراهم‌کنندهٔ فضایی آرام برای ذهن است.
- هنر زمینه‌ساز انگیزش است و فرد را به حرکت وادار می‌کند. خلاقیت باعث کمک به فرد با انگیزه در تحقق هدف یا اهدافش می‌شود.
- هنر آدمی را به درون خویش هدایت می‌کند و اگر انسان بتواند خود را بشناسد، موجب ایجاد تحولی می‌شود که زمینه‌ساز انگیزش درونی است و این خود پیش‌زمینهٔ خلاقیت در انسان می‌باشد [آقایی، ۱۳۸۶: ۶۴- ۶۹].

رشد اخلاقی

برنامهٔ درسی و آموزش‌های اخلاقی زمانی مؤثر خواهد بود که دو مؤلفه شناخت و عاطفه را با هم مورد توجه قرار دهد. در اینجاست که عمل روشن‌بینانه و توأم با شناخت محقق می‌شود. به زغم برودی – که خود از فلاسفهٔ نامدار و مؤثر در حوزهٔ تعلیم و تربیت و زیبایی‌شناختی است – آموزش فضایل انسانی و اخلاقی با چنین کیفیتی، فقط با کاربرد هنر دست یافتنی است. این امر مهم به شرطی محقق خواهد شد که دانش‌آموزان به کشف، استنباط و استخراج این ارزش‌ها و باورها از متن آثار متنوعی بپردازند که در طول تاریخ، هنرمندان به عنوان وسیله انتقال ارزش‌ها از آن‌ها استفاده کرده‌اند و بتوانند با آن‌ها رابطهٔ بده و بستان معنایی برقرار کنند. چنین تعاملی به تجربهٔ زیبایی شناختی منجر خواهد شد که ویژگی آشکار آن، آمیزش شناخت با عواطف است. برودی معتقد است این تجربه، به طور کلی دارای این وجه امتیاز است که شناخت توأم با احساس عمیق یا احساس توأم با شناخت را برای فرد به همراه دارد. بنابراین، چنانچه نظام‌های آموزشی بخواهند در جهت تربیت کنش‌گران اخلاقی که کنش آنان هم‌زمان از صبغهٔ شناختی، عقلانی، عاطفی و احساسی برخوردار است – توفیق یابند، باید آن را در درجهٔ نخست در بستر تربیت هنری جست و جو کنند و از امتیازات تجربهٔ زیبایی شناختی بهره ببرند. نکتهٔ دیگری که باید در تکمیل بحث افزود این است که آثار هنری قابلیت پردازش طیف بسیار گسترده‌تری از ارزش‌ها و فضایل انسانی و اخلاقی را در مقایسه با رسانه‌ای همچون زبان دارند؛ به عبارت دیگر، تنها بخش محدودی از طیف گستردهٔ ارزش‌های انسانی را می‌توان با رسانهٔ زبان بیان کرد. به علاوه، زبان از بیان و ارائه بسیاری از کیفیت‌های پیچیده در حوزهٔ فضایل و ارزش‌ها قاصر است که این محدودیت با به کارگیری زبان هنر برطرف می‌شود. در نتیجه، به نظر می‌رسد آموزش ارزش‌ها با ابزار هنر تضمین شدنی است. دست‌یابی به کمال در تربیت اخلاقی در گرو دست‌یابی به ابزار و رسانه‌هایی است که بتواند دامنه و عمق ارزش‌ها را تمام و کمال بازنمایی کند و این مهم با استفاده از قالب‌های هنری محقق می‌شود [مهرمحمدی، ۱۳۸۳ ب: ۶۶-۶۷].

پیشرفت تحصیلی

توجه جدی به تربیت هنری موجبات لذت‌بخش بودن تجربه‌های تحصیلی را فراهم می‌کند ودرنتیجه دانش‌آموزان شوق بیشتری به یادگیری دروس از خود نشان می‌دهند؛ از این رو، تجربه در حوزهٔ هنر می‌تواند به پیشرفت تحصیلی منجر شود. فورد بر تأثیر مثبت تربیت هنری در یادگیری سایر حوزه‌های محتوایی تأکید کرده و معتقد است هنر فقط برای خودش به تنهایی مهم نیست، بلکه از این دیدگاه اهمیت دارد که وسیله‌ای بنیادی برای یادگیری سایر موضوعات درسی و درنتیجه پیشرفت تحصیلی می‌شود. زمانی که هنرها به گونه‌ای معنادار با سایر حوزه‌های محتوایی پیوند می‌خورند، دانش‌آموزان مطالب بیشتری دربارهٔ آن موضوعات فرا می‌گیرند [۲۰۰۸، فورد]. نتایج پژوهشی موجود نیز مؤید این تأثیر است؛ برای مثال در تحقیقی، معلمان و ناظران برنامهٔ درسی در پی ابزارهایی بودند تا بتوانند به وسیلهٔ آن‌ها به پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان کمک کنند. آن‌ها در این بررسی به این نتیجه رسیدند که یکی از ابزارهای مورد نیاز، آموزش هنر است. نتایج این تحقیق نشان داد در کلاس‌هایی که در آن آموزش هنرجویان دارد، دانش‌آموزان از یادگیری لذت می‌برند [۲۰۰۷، رایرسون]. مطالعات مارشال در سال ۱۹۷۸ م و الانوف و کرشنر در سال ۱۹۶۹ نشان می‌دهد درس موسیقی نه تنها علاقه و انگیزه به موسیقی را با خود به همراه دارد، بلکه موجب علاقه به سایر موضوعات درسی نیز می‌شود [۴۰۷: ۲۰۰۲: آیویا- ۴۲۰].
بررسی‌های وزارت آموزش و پرورش آمریکا بر روی ۲۵ هزار دانش‌آموز نیز حاکی است دانش‌آموزانی که در معرض فعالیت‌های هنری بوده‌اند، تقریباً از هر نظر در مقایسه با دانش‌آموزانی که فعالیت هنری کمتری داشته‌اند، موفق‌ترند.

شکل‌گیری هویت فرهنگی

به طور کلی، یکی از اهداف تعلیم و تربیت، انتقال میراث فرهنگی به منظور پایه‌ریزی سنت‌های فرهنگی و شکل‌گیری هویت فرهنگی صحیح می‌باشد. علاوه بر این، «دانش‌آموزان به دلیل علاقه‌ای که به ارزش‌های فرهنگی دارند و در مقابل جامعه احساس مسئولیت می‌کنند، بیشتر از دیگر گروه‌های سنی در معرض کسب هویت فرهنگی و یا از دست دادن هویت هستند؛ به گونه‌ای که بسیاری از خودباختگی‌های فرهنگی در این دوره و دوره‌های بالاتر از آن اتفاق می‌افتد. لذا از طریق محتوای برنامه‌های درسی بین دانش‌آموزان و فرهنگ باید رابطهٔ

محکم و مطمئنی به وجود آید.» [ملکی، ۱۳۸۷: ۸]. بنابراین، اگر ما امروز شکل‌گیری و حفظ هویت فرهنگی دانش‌آموزان و نسل جوان را یکی از مسئولیت‌های خود می‌دانیم، به طور قطع ایفای این مسئولیت مستلزم به کارگیری ابزارهایی است که می‌تواند ما را در رسیدن به این هدف مهم یاری کند. هنر، یکی از بهترین و مؤثرترین این ابزارها به شمار می‌آید. [نجفی، ۱۳۷۳: ص ۱۹]. در این باره نوناکال، مربی و هنرمند و نویسندهٔ استرالیایی، بر اهمیت حیاتی هنرها در فرهنگ و جامعه تأکید می‌کند و از لحاظ فرهنگی آن را ابزاری قوی برای واگذاری فرصتی در زندگی جوانان می‌داند که از طریق آن می‌توان سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر جامعه را به جوانان منتقل کرد و در تقویت هویت فرهنگی به آنها کمک نمود [۲۰۰۰، اسچیلر]. از سوی دیگر، مطالعهٔ زمینه‌های فرهنگی و تاریخی از طریق متون درسی و مباحث مستقیم موجب خستگی دانش‌آموزان می‌شود، در حالی که به نظر می‌رسد استفاده از هنرهایی همچون نمایش و قصه برای بازنمایی موضوعات فرهنگی با استقبال دانش‌آموزان روبه‌رو شود. جاذبه‌های هنری موجب می‌شود دانش‌آموز با دقت تمام حوادث و موضوعات را دنبال کرده، به گونه‌ای پایدارتر آن‌ها را درونی کند [میرزابیگی، ۱۳۷۳: ۸۷]. در نتیجه، با گنجاندن آموزش هنر در تعلیم و تربیت، راهی مطمئن و مؤثر برای شکل‌گیری هویت فرهنگی و انتقال ارزش‌های موجود در جامعه فراهم می‌شود.

تربیت کودکان استثنایی

تربیت هنری برای دانش‌آموزان استثنایی نیز نتایج مهمی به دنبال دارد که این امر به تقویت ضرورت آن کمک می‌کند؛ زیرا این دانش‌آموزان در محیط‌های فقیر از لحاظ مادی و فیزیکی قرار دارند که دسترسی نداشتن به فرصت‌های متنوع برای به کارگیری توانایی‌های محدودشان به نقص در رشد ادراکی و شناختی منجر می‌شود. بنابراین، برنامه‌ریزی فعالیت‌های هنری برای این دسته از دانش‌آموزان ضروری جلوه می‌نماید؛ زیرا کار کردن با مواد و وسایل هنری فرصتی را برای کشف و شناسایی محرک‌های بصری و سمعی فراهم می‌آورد؛ همچنین فراهم کردن تجربه‌های یادگیری در حوزهٔ هنر به آن‌ها کمک می‌کند تصویری روشن از خویش به دست آورند و درصدد تغییر برداشت‌های منفی برآیند [امینی، ۱۳۸۳: ۱۹]. برای مثال کارپنتر و سانبرگ شیوه‌های نمایش درمانی و هنری را برای نوجوانان دارای اختلالات رفتاری به کار بردند، و به پیشرفت‌هایی در رفتار و شیوهٔ برخورد این نوجوانان در رویارویی با خانه، مدرسه و اجتماع دست یافتند. همچنین میلر و همکارانش تأثیر برنامه‌های نمایشی را بر دانش‌آموزان عقب‌مانده از نظر احساسی مورد بررسی قرار دادند و به پیشرفت‌های چشمگیری در رفتار کلی و روابط بین فردی رسیدند [فخری، و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۴- ۲۸]. پژوهش‌های لارو، بیلی و موزر و والنتین در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ م نیز حاکی از تأثیر برنامه‌های هنری در افزایش مهارت‌های اجتماعی و کاهش اضطراب اجتماعی کودکان کم‌توان ذهنی است. به علاوه، مالون و استونمن با تحقیق بر روی دوازده کودک کم‌توان ذهنی پیش‌دبستانی که نتایج ضعیفی در آزمون‌های ارتباط اجتماعی داشتند نتیجه گرفتند که با ارائه هنرهای نمایشی می‌توان توانایی شناختی و ارتباطی کودکان کم‌توان ذهنی را افزایش داد [جلیلوند، غباری بناب، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۴].

هنر برای هنر یا هنر برای جامعه

زیبایی‌شناسی حسی هرگز به اندازه‌ای که در قرن بیستم فعال و متنوع بوده و پرورش پیدا کرده است، نبوده است. در هنر معاصر چهره‌های عمده و خطوط معینی از کار، نمایان و برجسته‌اند. تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرن نوزدهم، به دنبال انقلاب فرانسه و ظهور صنعت مدرن، به صورتی نو، مسئله افلاطونی رابطه هنرمند با جامعه‌اش، وظایف احتمالاً متضاد و متعارضش نسبت به هنر خود و همنوعانش را مطرح کرد. در قرن نوزدهم، بخش مهمی از تفکر مربوط به زیبایی‌شناسی به این مسئله پرداخت (مددپور، ۱۳۹۱).

رویکرد فلسفی سند تحول بنیادین به تربیت هنری

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، با نگاه ویژه و عمیق به برنامهٔ درسی تربیت هنری موجب ارتقای بیش از پیش جایگاه هنر در نظام تعلیم و تربیت رسمی کشور شده است. از دیگر سوء هنر به عنوان یک ابزار فرهنگی قدرتمند، ظرفیت و توانمندی تحقق بخش عمده‌ای از اهداف و چشم‌اندازهای این سند ارزشمند را دارد(ابوزید، ۱۳۹۵). سند تحویل بنیادین آموزش و پرورش که در هشتصد و بیست و ششمین جلسهٔ شورای عالی آموزش و پرورش، به تاریخ دوم مرداد ماه سال ۱۳۸۹ خورشیدی مورد تأئید کلی قرار گرفت و در پانزدهمین جلسهٔ کاری شورای عالی انقلاب فرهنگی، در حد فاصل دوازدهم بهمن ماه ۱۳۸۹ تا پنجم مهرماه ۱۳۹۰ به تصویب نهایی رسید، سند تحول راهبردی نظام آموزش و پرورش در افق چشم‌انداز بیست سالهٔ جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۱). با مطالعهٔ این سند ارزشمند و دقت در آن، نگارنده بر این باور است که این سند در عین جامع‌نگری، نگاه ویژه و عمیقی به بحث هنر و زیبایی‌شناسی داشته و در عین حال، تحقق بخشیدن به بخش عمده‌ای از اهداف و چشم‌اندازهای یاد شده در این سند، نیازمند استفاده از ابزار کارآمد هنر است(ابوزید، ۱۳۹۵).

با نگاهی ژرف‌اندیشانه به فصول و پندهای گوناگون سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که «مبنای تمامی سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تولید اسناد تحولی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران است» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۱، ۶)، از نقش

کلیدی و راهبردی هنر، به مثابه یکی از ارزش‌های والای انسانی و همچنین ابزاری برای دستیابی به دیگر اهداف بلند این سند آگاهی خواهیم یافت. اهدافی که گزیده‌ای از آن‌ها به شرح زیر است:

- روحیهٔ کارآفرینی، کسب شایستگی‌های عام حرفه‌ای و مهاتی و هنری زمینه‌ساز کار مولد (همان: ۸)
- تعلیم و تربیت زیبایی‌شناختی و هنری (همان: ۹)
- جمع‌گرا (همان: ۱۳)
- خودباور و دارای عزت نفس (همان)
- توان تفکر، درک و کشف پدیده‌ها و رویدادها (همان: ۱۷)
- خلاق (همان)
- دفاع از عزت و اقتدار ملی (همان)
- برخوردار از مهارت ارتباطی (همان)
- رعایت وجدان، عدالت و انصاف (همان)
- قدرشناسی و درک زیباشناسانهٔ آفرینش الهی و مصنوعات هنرمندانهٔ بشری (همان)
- درک مفاهیم فرهنگی و میان فرهنگی (همان)
- قدرت تخیل (همان)
- توانمندی‌های لازم در خلق آثار فرهنگی و هنری (همان)
- برای حفظ و تعالی میراث فرهنگی، تمدنی و هنری ر سطح ملی و جهانی بر اساس نظام معیار اسلامی می‌کوشند (همان)
- توجه بیشتر به تفاوت‌های فردی (همان: ۱۷)
- تقویت انسجام اجتماعی و وحدت ملی و احیای هویت افتخارآمیز اسلامی – ایرانی (همان)
- تعمیق تقوای الهی و مهارت خویشتن‌داری (همان ۱۸)
- طراحی و ارائه الگوی لباس و پوشش مناسب، متنوع، زیبا و آراسته مبتنی بر فرهنگ اسلامی – ایرانی برای مربیان و دانش‌آموزان پسر و دختر در راستای تقویت هویت اسلامی – ایرانی (همان: ۱۹)
- معرفی حرفه‌ها، هنرها، جغرافیا، آیین و رسوم و نیازها و شرایط اقلیمی و جغرافیایی استان‌ها (همان: ۲۰).

زیبایی‌شناسی در سند تحول بنیادین

زیبایی‌شناسی به عنوان یکی از اهداف مهم در سند تحول بنیادین، پرسش‌هایی بنیادین در مورد ارزش‌ها، ماهیت، معنا و ویژگی‌های تمیزدهندهٔ هنر مطرح می‌کند که زمینه‌ساز قدرشناسی و ارزش‌گذاری فرآورده‌های هنری توسط دانش‌آموزان است.

خداوند، عالم هستی را در زیباترین وجه آن آفرید: «هوالله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی» (قرآن، حشر: ۲۳)

و انسان را به زیباترین صورت‌ها تصویر کرد: «خلق السماوات و الارض بالحق و صورکم فاحسن صورکم» (قرآن، تغابن: ۳).

«در واقع، آنچه تحت عنوان پاسخ زیبایی شناختی نامیده می‌شود، به عنوان یک ویژگی یا صفت مطرح است که حاصل تکریم، ترجیح و رویکرد ارزش‌گذارانه نسبت به آثار هنری می‌باشد (امینی، ۱۲۷: ۱۳۸۴).

در واقع، زیبایی‌شناسی همان تجربه‌ای است که هر فرد می‌تواند در برخورد با پدیده‌ای داشته باشد. ایجاد و ارتقای این تجربه می‌تواند تا حدود قابل توجهی محصول مشارکت و تعامل دانش‌آموزان در فعالیت‌های هنری، تاریخ هنر و نقد هنرب باشد.

به هر تقدیر، هنر متضمن درک و خلق زیبایی است. «خلاقیت، ابداع و آفرینش یک اثر هنری، جز با شناخت مفهوم جمال و زیبایی میسر نمی‌شود. با بیان زیبای واقعیت‌ها و نیز بیان واقعیت‌های زیبا و گاهی خلق زیبایی‌ها و ظرافت‌هایی که حتی وجود خارجی ندارند و به چشم سر نیز نمی‌توان آن‌ها را مشاهده کرد، هنر از مرحلهٔ تقلید از طبیعت هم فراتر می‌رود» (رادپور و همکاران، ۱۳۸۵: ۸).

در مجموع، زیبایی‌شناسی به عنوان بخشی جدانشدنی از برنامهٔ درسی هنر و یکی از رویکردها و اصول اساسی تربیت هنری به دنبال آن است که عواطف و احساسات تحسین‌کننده و قدرشناسانهٔ دانش‌آموزان را نسبت به همهٔ انواع زیبایی‌ها تحریک کند و ارتقا بخشد.

هنر و توجه به تفاوت‌های فردی در سند تحول بنیادین

یکی از ویژگی‌های اساسی در برنامه‌های مبتنی بر تربیت هنری توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان است که روش برخورد با دانش‌آموزان را مشخص می‌کند. این سؤال که «هوش چیست» پرسش اساسی هاوارد گاردنر (۱۹۸۳) بود که با طرح این مسئله، جهت‌گیری مسلط بر نظام‌های آموزشی را به چالش کشید. او پیش از طرح نظریهٔ دوران ساز خود با عنوان «نظریهٔ هوش‌های چندگانه» این مسئله را مطرح نمود که «از میان افرادی مانند آلبرت اینشتن، ویرجینیا ولف، ایگواستراواوینسکی، پابلو پیکاسو، مارتا گراهام، مهاتا گاندی و زیگموند فروید، کدام را باید باهوش‌تر قلمداد گرد؟» (۱۹۹۰) گاردنر این چهره‌های شاخص را به شکلی انتخاب کرده بود که با نظریهٔ هوش‌های چندگانهٔ وی

همخوانی داشته باشند. هدف وی نشان دادن مقایسه‌ای غلط، با معیارهایی ثابت میان افراد متفاوت بود. پرسش‌های گاردنر، شیوهٔ تفکر به سبک "IQ" را که بر مبنای آن، ریاضیات رتبهٔ اول اهمیت را در نظام آموزشی به خود اختصاص می‌دهد و علوم تجربی در جایگاه بعد از آن قرار می‌گیرد، به چالش کشید. در مقابل، او تعریفی از هوش را جایگزین کرد که بر مبنای آن می‌توان اشکال گوناگونی از هوش را به رسمیت شناخت: «قابلیت حل مسئله یا تولید (خلق) محصول یا ساخت چیزی که دست کم در یک فرهنگ ارزشمند تلقی می‌شود» (همان). او در نخستین گام هفت نوع هوش را با عنوان هوش‌های چندگانه به شرح زیر ارائه کرد (۱۹۸۳):

- هوش کلامی (زبانی)-
- هوش منطقی – ریاضی
- هوش فضایی – مکانی
- هوش حرکتی – جسمانی
- هوش موسیقایی یا ریتمیک
- هوش درون فردی
- هوش میان فردی (اجتماعی).

و بعدها هوش معنوی، هوش طبیعت‌گرایانه و هوش وجود گرایانه به این لیست اضاف نمود (مهرمحمدی، ۱۳۸۳: ۲۵).

همان‌گونه که جروم هاپسمن معتقد است، تربیت هنری ناظر بر حواس مختلف است که رشد تجارب حسی و لمسی، حساسیت و برخورد عمیق با جلوه‌های بصری، هنری و نقادی هنرمندانه را در بردارد. در واقع، از نظر وی تربیت هنری شامل آموزش حواس، رشد تجارب بصری، آفرینش و فهم اشکال نمادین بصری و نیز رشد آگاهانه تصورات بصری در نقاشی، مجسمه‌سازی، هنرهای تزئینی و آموزش در زمینهٔ کاربرد و اعمال قضاوت نقادانه تجارب بصری است. بر این مبنا تربیت هنری می‌تواند موجب تقویت و پرورش هوش‌های چندگانه گردد. بخشی از هوش جنبهٔ زیستی و وراثتی دارد، بخشی از آن اکتسابی است و به تجربه‌های والدین و مربیان، زمان و مکان تولد، پرورش فردی و اوضاع محیط وابسته است. همهٔ افراد از همهٔ مقوله‌های هوش بهره‌مندند. اگر فرد از آموزش، تشویق و استغنای محیطی کافی برخوردار باشد، قادر خواهد بود هر یک از مقوله‌های هوش خود را تا سطح بالایی از عملکرد، توسعه دهد. مقوله‌های هوشی از طریق شرکت در فعالیت‌های فرهنگی ارزشمند، به تحرک واداشته می‌شوند و توسعه می‌یابند. انواع هوش در ترکیب با هم می‌توانند در حوزه‌های هنر به کار گرفته شوند و از آن‌ها برای تولید یا فهم آثار هنری استفاده شود. در فرآیند تولید هنری، احساس، عواطف و اندیشه همراه می‌شوند و حاصل همراهی آن‌ها با ابزار و مواد مورد نیاز، محصول هنری است که فرد تولید می‌کند. برداشت‌های حسی فرد، در ارتباط او با طبیعت و محیط اطرافش شکل می‌گیرند؛ یعنی، در اینجا فرد از هوش طبیعت‌گرا بهره می‌برد. افراد در نقاشی و کاردستی که با اندازه‌ها و تناسبات در فضاهای دو بعدی و سه‌بعدی سر و کار دارند، بیشتر از هوش فضایی استفاده می‌کنند. در تربیت شنوایی بیشتر از هوش موسیقایی و در قصه و نمایش، بیشتر از هوش زبانی و حرکتی – جسمانی بهره‌مند می‌شوند. برای یافتن قالب بیان هنری، لازم است فرد با خود کنار بیاید و به سؤال‌های خویش «چرا، به چه وسیله و چگونه» پاسخ گوید. وقتی شخص اثر هنری خود را ارائه می‌دهد و آن را در معرض دید و قضاوت می‌گذارد، یا خود آن را برای دیگران توضیح می‌دهد و توضیحات دیگران را درباره کار خود می‌شوند و برای بهبود کارش می‌اندیشد، هوش‌های درون فردی و برون فردی او بیشتر مطرح می‌شود (رادپور و همکاران، ۱۳۸۵: ۳).

خلاقیت در سند تحول بنیادین

بر کسی پوشیده نیست که فعالیت‌های هنری، اگر به شکل صحیح خود اجرا شوند، نقش چشمگیری در رشد قوهٔ خلاقیت کودکان و نوجوانان خواهند داشت. یکی از اهدافی که برنامه‌های هنری معطوف به آن است، ایجاد شرایط لازم برای رشد خلاقیت و تخیل کودکان است. «دانش‌آموزان باید یاد بگیرند که چگونه ببینند، بشنوند، ارتباط برقرار سازند و به سوی تولید محصول هنری حرکت کنند.

آن‌ها می‌آموزند که چگونه محیط می‌تواند به احساس و عمل آن‌ها شکل دهد و چگونه با فعالیتی منظم و هدفمند می‌توانند قابلیت‌های وجودی خود را برای بیان هنری رشد دهند (همان: ۸). یکی از ویژگی‌های دوران کودکی خیال‌پردازی است؛ همان تخیلی که هنرمندان بزرگ آرزوی بازگشت به کودکی و دستیابی به آن را دارند. پیکاسو اغلب می‌گفت که دوست دارد، آثارش هر چه بیشتر شبیه آثار کودکان باشد (استرایکر و وارنر، ۱۳۸۵: ۱۱). پل کلی- نقاش سوئیسی – آثارش را به گونه‌ای آزاد و شاعرانه و با علائمی شبیه نقاشی‌های کودکانه تولید می‌کرد. کودکان با برقراری ارتباط میان تخیلات، احساسات، تفکرات و اشیاء و ابزار پیرامون خود به درکی متفاوت از پدیده‌ها دست می‌یابند و در این فرآیند اقدام به تولید آثاری می‌کنند که نتیجهٔ آن رشد قوهٔ خلاقیت در ایشان است. بهترین کمک به کودکان در این راه، آزاد گذاردن آن‌ها در انجام فعالیت‌هایشان است و باید از ارائه الگو یا پیشنهاد هر رنگ یا نقش و هر گونه دخالت دیگر از این جنس، پرهیز کرد. باید آن‌ها را آزاد گذاشت تا بی‌ترس و خجالت و بدون تقلید از هر نوع الگو، آنچه را خود دوست می‌دارند در قالب فعالیت‌های هنری انجام دهند. در مجموع نباید کودکان را مجبور کرد تا به خواست و سلیقهٔ کسی غیر از خودشان فعالیت‌های هنری را انجام دهند بلکه باید

مطابق سلیقه و علایق و توانایی‌های خودشان عمل نمایند. کودکانی که از ابتدا آثار هنری را به صورت یک اثر کپی‌برداری شده می‌بینند، به ندرت می‌توانند روحیهٔ خلاقی را که برای آفرینش آثار هنری بدیع و عالی و نیز تفکری مستقل مورد نیاز است، به دست آورند. بسیاری از شخصیت‌های بزرگی که ایده‌های خلاقانه دانسته‌اند، به نوعی با هنر آشنا بوده‌اند. برای نمونه، تلگراف را مورس، که یک نقاش حرفه‌ای بود، اختراع کرد (اسبورن، ۱۳۷۵: ۱۷).

میراث فرهنگی و تمدنی در سند تحول بنیادین

«آشنایی با میراث فرهنگی و هنری یکی از اهداف برنامهٔ درسی تربیت هنری در حوزهٔ دانش می‌باشد» (رادپور و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۴).
بنا به تعریف تایلر (۲۰۰۷)، «فرهنگ مجموعهٔ پیچیده‌ای از معارف معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمامی عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضوی از جامعهٔ خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه، وظایف و تعهداتی برعهده دارد».
در جریان تربیت هنری، کودکان با فرهنگ و هنر ایرانی آشنا می‌شوند. آن‌ها آثار هنری و تاریخی و نیز آداب و رسوم و سنت‌های پسندیدهٔ خود را در قالب آشنایی با میراث فرهنگی و هنری ایران می‌شناسند (رادپور و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲).
میراث فرهنگی و هنری برای هر ملت و کشوری در حکم شناسنامه و هویت آن کشور و ملت می‌باشد و بیانگر چگونگی شکل‌گیری، زیست و تفکر آن قوم و ملت می‌باشد. میراث فرهنگی را می‌توان به دو دستهٔ کلی؛ میراث فرهنگی مادی (بر جای مانده) و میراث فرهنگی معنوی (در یاد مانده) تقسیم‌بندی کرد. میراث فرهنگی مادی به آن دسته از آثار می‌گویند که جنبهٔ فیزیکی دارند و با چشم قابل مشاهده و با دست قابل لمس‌اند. این آثار خود به دو دستهٔ جزئی آثار منقول و آثار غیرمنقول تقسیم می‌شوند. آثار منقول آن‌هارا گویند که در موزه‌های آثار باستانی و موزه‌های هنری و یا در مجموعه‌های شخصی اهل فرهنگ و هنر قابل مشاهده‌اند و آثار غیرمنقول، بناها و محوطه‌های باستانی را شامل می‌شود. آشنایی دانش‌آموزان با این آثار و اطلاع عمومی از تاریخ هنر و فرهنگ، موجب رشد خودباوری و احساس عزت نفس و اقتدار در آن‌ها و همچنین افتخار به ملیت و هویت ایرانی – اسلامی خواهد شد. دین مبین اسلام، سه کتاب را برای کشف حقیقت معرفی نموده است؛ کتاب وحی، کتاب گذشته (تاریخ) و کتاب طبیعت (حجت، ۱۳۸۰). هوسین معتقد است که ما نمی‌دانیم کجا هستیم؛ مگر آنکه بدانیم کجا بوده‌ایم.

مهارت‌های ارتباطی و کلامی در سند تحول بنیادین

همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد، تربیت هنری می‌تواند موجب تحرک و افزایش هوش‌های چندگانه گردد. از آن میان، هوش کلامی (زبانی) و هوش میانی فردی (اجتماعی) خاستگاه مهارت‌های کلامی و ارتباطی همهٔ انسان‌هاست. توسعهٔ این مهارت‌ها از جمله اهداف برنامهٔ تربیت هنری در حوزهٔ مهارت می‌باشد (همان: ۲۴).
دانش‌آموزان در دورهٔ دبستان می‌آموزند که خوب و درست گوش دهند و خوب صحبت کنند؛ به شیوه‌ای که حرف دیگران را بفهمند و دیگران نیز حرف آن‌ها را بفهمند. برای دستیابی به این هدف باید دایرهٔ لغات کودک وسعت یابد. همچنین، او باید سعی کند که خوب بشوند و هنگام صحبت کردن، حروف و واژگان و جمله‌ها را به درستی ادا کند. همچنین از زبان بدن به شکل مناسبی بهره گیرد تا نظر مخاطب را جلب کند و بر افکار و عواطف او تأثیرگذارد. مهم‌تر آنکه بتواند به راحتی و بدون فشار روانی در مقابل جمع صحبت کند. برنامهٔ تربیت هنری با انواع فعالیت‌هایی که به صورت بحث و گفت و گو و کار در گروه برای دانش‌آموزان در دستور کار دارد، می‌تواند به این هدف نایل آید. از جمله گفت و گو دربارهٔ کارهای هنری خود و دیگران، پرسش و پاسخ و بحث در گروه‌های کوچک و بزرگ، انجام دادن فعالیت‌های قصه‌گویی و بازی‌های نمایشی، انجام دادن فعالیت‌های گروهی در برنامه‌های نقاشی، کاردستی، سرودها و نغمه‌ها، قصه‌گویی، همچنین تکمیل کردن نقاشی‌های نیمه‌تمام و کامل کردن قصه یا خاطره با نقاشی(ابوزید، ۱۳۹۵).

تولید محصول هنری در سند تحول بنیادین

دانش‌آموزان در برنامهٔ تربیت هنری، دنیای خیالی خود و دریافت شخصی‌شان از محیط و پدیده‌های پیرامون‌شان را با بهره‌گیری از مواد و ابزاری که در اختیار دارند در قالب آثار هنری باز تولید می‌کنند. در این فرآیند، آن‌ها ضمن خلق یک فرآوردهٔ هنری، به بیانی شخصی دست می‌یابند و بدین ترتیب با برقراری ارتباط تازه میان افکار و احساسات اشیاء و ابزار، به درکی متفاوت از پدیده‌ها و رویدادهای پیرامون خود دست خواهند یافت. این فرآیند کمک می‌کند شرایط برای استحقاق همهٔ دانش‌آموزان برای تشویق – که نیاز همهٔ آن‌هاست و نه فقط برخی آن‌ها – فراهم آید. گاردنر معتقد است که «این تراژدی خواهد بود اگر تربیت هنری نیز (همانند سایر حوزه‌های محتوایی) به یک مسیر یا کانال دیگری تبدیل شود که در آن، فقط دانش‌آموزانی که استعداد کلامی فوق‌العاده دارند، خود را نشان می‌دهند و از بروز و عیان ساختن قابلیت‌های دانش‌آموزان که دارای ظرفیت‌های خاص بصری فضایی، موسیقایی و حرکتی می‌باشند، ممانعت به عمل آید» (۱۹۹۰: ۴۲).

ضعف و قوت های رویکرد تربیت هنری در سند تحول

نقد هنری در سند تحول بنیادین

یکی از اصول اساسی در برنامهٔ درسی تربیت هنری، «نقد هنری» است. در حوزهٔ نقادی هنری، توانایی توصیف، تفسیر، نقادی و نظریه‌پردازی در مورد آثار هنری دانش‌آموزان، در محور و کانون برنامه درسی تربیت هنری قرار می‌گیرد. تصور می‌شود که از این طریق، دانش‌آموزان کاربرد زبان و نگاه هوشمندانه در مورد هنر را یاد می‌گیرند (امینی، ۱۳۸۴: ۸۲).

برنامهٔ درسی هنر باید موجبات رشد و پرورش مهارت‌های مربوط به کاوش و تحلیل انتقادی آثار هنری را فراهم آورد. تربیت هنری باید زمینهٔ برخورد کاوشگرانه و نقادانهٔ دانش‌آموزان را با نمونه‌های مختلف آثار هنری فراهم سازد. این مهارت موجب پرورش قدرت ادراک هنری و ارزیابی منطقی از ویژگی‌های هنری آثار مورد نظر می‌گردد. ضمن آنکه کاربرد دقیق و ماهرانهٔ زبان کلامی و نوشتاری را نیز تقویت می‌کند (همان: ۱۰۴).

بر اساس لغت‌نامه‌های فارسی، نقد، عبارت است از «جدا کردن سره از ناسره و بهین چیزی را برگزیدن» و در اصطلاح ادبی و هنری، «تجزیه و تحلیل و سنجش اعتبار آثار ادبی و هنری» را گویند.

«هدف از نقد داوری کردن یا دادن معیارهایی برای داوری است. منتقد، علاوه بر ارزش‌ها و عیب‌های اثر، نکته‌های نهفته و ناگفتهٔ آن را بیان می‌کند و توضیح می‌دهد و از این نظر، در پرورش ذوق و سلیقهٔ هنردوست یا خواننده، مؤثر است (رادپور و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷).

در این برنامه، دانش‌آموزان پس از انجام دادن هر فعالیت تشویق می‌شوند که در مورد آثار خود صحبت کنند و شیوهٔ کار و منظور خود از تولید آن را بیان کنند. سپس، دانش‌آموزان دیگر نظر خود را در مورد آن اثر مطرح می‌نمایند. این فعالیت همچنین موجب افزایش صبر و تحمل و سعهٔ صدر دانش‌آموزان در شنیدن نظر دیگران، و رعایت وجدان و عدالت و انصاف در روابط با دیگران می‌گردد(ابوزید، ۱۳۹۵).

تحلیل جایگاه هنر و تربیت هنری در سند راهبردی تحول نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران

در سند راهبردی تحول نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران جایگاه هنر به صورت برجسته‌ای دیده شده است و زمینه‌های ویژه‌ای برای آن لحاظ گردیده است از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد(تحویلیان، ۱۳۹۴):

الف) درک زیبایی و تأثیر آن در خلق آثار هنری: در سند راهبردی تحول نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران به طور مستقیم به لزوم تربیت درک زیبایی و تأثیر آن در خلق آثار هنری در دانش‌آموزان برای حفظ و تعالی میراث فرهنگی اشاره شده است. در بخشی از این سند می‌نویسد: «دانش‌آموزان قدرشناسی و درک زیباشناسانه آفرینش الهی و مصنوعات هنرمندانه بشری، درک مفاهیم فرهنگی و میان‌فرهنگی و بهره‌گیری از قدرت تخیل، توانمندی‌های لازم در خلق آثار فرهنگی و هنری را به دست می‌آورند و برای حفظ و تعالی میراث فرهنگی، تمدنی و هنری در سطح ملی و جهانی بر اساس نظام معیار اسلامی می‌کوشند (هدف کلان ۱، ۴، ۵، ۲ و ۸).» آموزش هنر در برنامه درسی ملی نیز خوبی داشته آنچنان که در بند» ۳/۶/۴- حوزه یادگیری فرهنگ و هنر» اهداف و روش‌های آموزش هنر برای دانش‌آموزان» آمده است: فرهنگ مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع دستیابی به هویت است وا ز طریق جهت دادن به شیوه زندگی امکان هویت‌یابی را به صورت فردی و جمعی فراهم می‌کند. فرهنگ شامل: باورها و ارزش‌ها، تاریخ گذشته، مفاخر ملی، آداب و سنت‌ها، قوانین، آثار باستانی، هنر و ادبیات گذشته و معاصر است. حوزه یادگیری فرهنگ و هنر ناظر به درک معنا و روابط میان پدیده‌ها (آیه‌بینی و آیه‌خوانی)، زیبایی‌شناسی و قدرشناسی نسبت به نشانه‌های جمال الهی و زیبایی‌ها در پیشینه فرهنگی جامعه (نمادها، آداب و رسوم، ارزش‌ها، اسوه‌ها و اسطوره‌ها) و حفظ و تعالی آن است. در این برنامه تأکید شده است که «هنر به عنوان تجلی باورهای جامعه از وجوه تمایز انسان با سایر موجودات است و می‌تواند به عنوان یکی از بارزه‌های هویت و به ویژه هویت فرهنگی و معنوی، موجب رشد و ارتقاء تمدن و فرهنگ جوامع باشد.»

ب) تربیت فرهنگی و هنری: از دیگر مواردی که در برنامه درسی ملی به آن اشاره شده تربیت فرهنگی و هنری است که باعث شناخت پیشینه فرهنگی و توانایی‌های فردی و توسعه ظرفیت‌های وجودی و کسب بخشی از شایستگی‌های مورد نیاز برای زندگی می‌شود(تحویلیان، ۱۳۹۴).

دستیابی به کمال در اخلاقیات، ارزیابی فرهنگ بشری براساس نظام معیار، در گروی دستیابی مربیان به ابزار و رسانه‌هایی با توان بازنمایی دامنه و عمق ارزشهاست. استفاده از هنر و قالب‌های هنری مناسب‌ترین طریق بازنمایی تجربیات غنی از احساس و عواطف انسانی است. شناختی که در اثر آشنایی با هنرها و میراث فرهنگی ایجاد می‌شود، زمینه‌ساز حفظ، احیا و اشاعه هنرهای ایرانی- ا سلامی، هویت بخشی به فرد و جامعه و مقابله با تهاجم فرهنگی است. مهم‌ترین کارکرد این حوزه را می‌توان سواد فرهنگی و هویت بخشی، ایجاد شوق و نشاط، تأمین بهداشت روانی، درک و بیان احساسات و معانی و ابراز وجود به زبان هنرها، پرورش حواس، ذوق زیباشناسی، قدرت تخیل، پرورش هوش‌های چندگانه، خلاقیت، سواد هنری، قدرت تمرکز، تفکر، دقت، نظم ذهنی، استدلال و حل مسئله و ارزشیابی، قدرشناسی از زیبایی‌ها و میراث

فرهنگی، توسعه مهارت‌های اجتماعی - ا رتباطی و تمایل به برقراری ارتباط با دیگران و تبادل احساسات، عواطف و ارزش‌ها، علاقه به مشارکت و همیاری در فعالیت‌های گروهی، آمادگی برای ارائه و دریافت اطلاعات در اشکال مختلف عنوان کرد(تحویلیان، ۱۳۹۴).

➢ آنچه مشاهده می‌شود این است که وزارت آموزش و پرورش هیچ امکانی را برای آموزش هنر در مدارس برنامه‌ریزی نکرده است و ظاهراً قصد ساخت و یا آماده‌سازی محیط‌های مناسب برای آموزش هنر را ندارد.

ج) قلمرو حوزه هنر: قلمرو حوزه فرهنگ و هنر شامل درک ایده‌های هنری، فرایندها و مهارت‌های هنری، ابراز هنری و میراث فرهنگی در دو عرصه عملی (تولید اثر بر پایه الفبا و قواعد ترکیب) و نظری (درک اثر بر پایه زیباشناسی، تاریخ فرهنگ و هنر، تجزیه و تحلیل و نقد آثار فرهنگی و هنری) است. رمزگشایی و رمزگذاری پدیده‌ها در قالب‌های هنری شامل دو فرایند کشف معنا (درک و دریافت اثر) و خلق معنا (تولید اثر) است. دستیابی به سواد فرهنگی و میان فرهنگی برای درک ارتباط فرهنگ‌ها، اقوام و ملیتها در سطح ملی و جهانی، و ارتباط خرده فرهنگ‌ها با فرهنگ غالب، تمایز فرهنگ مدرن و سنتی، بخشی از قلمرو محتوایی این حوزه یادگیری است. شایان ذکر است که عناوین دروس و موضوعات زیرمجموعه این حوزه یادگیری از میان عناوینی از قبیل میراث فرهنگی، زیبایی‌شناسی، نقاشی، کاردستی و صنایع دستی، نمایش، قصه‌گویی، سرودخوانی، نقد فیلم و... بر حسب دوره تحصیلی، تفاوت‌های فردی متربیان از جمله جنسیت، تفاوت‌های محیطی و.... در راهنمای برنامه درسی این حوزه انتخاب و تعیین می‌گردد(تحویلیان، ۱۳۹۴).

د) جهت‌گیری‌های کلی در سازماندهی محتوا و آموزش هنر: جهت‌گیری کلی این حوزه در سازماندهی محتوا و آموزش، «تربیت هنری» با تأکید بر دستیابی به بصیرت فرهنگی است. تربیت هنری زمینه درک زیبایی‌ها و نظم هستی که یکی از راه‌های شناخت خداوند و قدرشناسی نسبت زیبایی‌ها و خالق آن‌هاست را فراهم می‌کند. سازماندهی فعالیت‌ها در قالب رویکرد تربیت هنری موجب درک زیبایی‌های طبیعت، محیط زندگی و آثار فرهنگی هنری، تقویت حواس، تخیل، تفکر، توان درک معانی آشکار و پنهان و غنا بخشیدن به ادراک حسی و عاطفی می‌شود. در فعالیت‌های هنری متربیان باید برای اظهار و ابراز احساسات و افکار خود، آزادی عمل داشته و زمینه پاسخگویی به نیازهای درونی آنها فراهم شود. سازماندهی محتوا در این حوزه تا پایان سطح سوم تربیت هنری، و در سطح چهارم موضوع محور (دیسیپلین محور) است. همچنین سازماندهی محتوا به صورت چند رشته‌ای و متناسب با نیازهای فردی و اجتماعی متربیان انجام می‌شود. تربیت فرهنگی و هنری در سال‌های آغازین تحصیل به صورت آموزش غیرمستقیم انجام می‌گیرد و به تدریج متناسب با سطح تحصیلی و رشته‌های هنری از روش‌های آموزش مستقیم بهره‌گیری می‌شود.

➢ در حالی که همهٔ کشورهای شرق و غرب، آموزش فرهنگ و هنر ملی خود را برای تقویت پایه‌های هویت ملی مورد نظر قرار می‌دهند. در کشور ما این مهم نادیده انگاشته می‌شود.

در فرایند فعالیت‌های یادگیری و تولید اثر هنری، با ایجاد شرایط تصمیم‌گیری و حل مسئله، مهارت رویارویی با مسائل و مشکلات، درک صحیح رویدادها و پدیده‌ها با تکیه بر عواطف، امکان ابراز احساسات، افکار، ایده‌ها، دریافت‌های شخصی؛ و پرورش قوه خیال (تخیل) ، خلاقیت و هوش‌های چندگانه و وجه فردی متربی، از طریق به کارگیری حواس مختلف در قالب‌های متنوع هنری فراهم می‌شود.

➢ دو دانشگاه فرهنگیان و شهید رجایی هم‌اکنون دانشجوی دبیری در رشته گرافیک را آموزش می‌دهند که این رشته نیز جوابگوی نیازهای معلمین هنر و منویات سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی نیست(تحویلیان، ۱۳۹۴).

ه) نسبت حوزه هنر با یادگیری‌های مشترک و سایر حوزه‌های یادگیری: کلیه صلاحیت‌ها و یادگیری‌های مشترک برنامه، به ویژه مهارت‌های ارتباطی و ذهنی به طور مستقیم از طریق حوزه یادگیری فرهنگ و هنر و تجربیات تأثیرگذار احساسی ایجاد می‌شود. ادراک حسی و قوهٔ تخیل متربیان در حین فعالیت‌های هنری فردی و گروهی پرورش می‌یابد و به تدریج عمق و غنا می‌یابد و دستیابی به رشد شناختی و ارزش‌های اخلاقی میسر می‌شود. بصیرت فرهنگی و تربیت هنری، فرابرنامه درسی و روح حاکم بر کل نظام آموزشی است و استفاده از ظرفیت همه حوزه‌های یادگیری، خصوصاً علوم انسانی و مطالعات اجتماعی و زبان و ادبیات را طلب می‌نماید. همچنین کارکردهای ثانویه این حوزه از طرق مختلف به تحقق اهداف سایر حوزه‌های یادگیری یاری می‌رساند. هدفگذاری‌های ذکر شده در دو سند مهم آموزشی ایران جهت‌های مسیری که باید طی شود را نشان می‌دهد. برای پیدا کردن مسیرهایی که به سمت و سوی این اهداف جهت‌دهی شود به چند مهم باید اشاره کرد. * تدوین برنامه‌های درسی هنر سازگار با برنامه درسی ملی در این جهت اقداماتی مفید اما ناکافی انجام شده است. سرفصل‌های آموزشی مشخص شده و کتاب‌های راهنمای معلمان و دبیران منتشر شده همچنین کتاب‌های فرهنگ و هنر برای دانش‌آموزان متوسطه اول توزیع شده است. روش آموزشی که در تدوین سرفصل‌ها به عنوان زیر ساخت مد نظر بوده که بسیار نزدیک به رویکرد دیسیپلین محور می‌باشد. در حوزهٔ تربیت معلم هنر دو دانشگاه فرهنگیان و شهید رجایی هم اکنون دانشجوی دبیری در رشته گرافیک را آموزش می‌دهند که این رشته نیز جوابگوی نیازهای معلمین هنر و منویات سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی نیست، چرا که یک معلم هنر محتاج داشتن مهارت‌هایی بیش از گرافیک برای تربیت دانش‌آموزانی هنرمند بر مبنای مؤلفه‌های سند تحول ملی نظام تعلیم و تربیت می‌باشد. لذا تدوین برنامه درسی هنر در حوزهٔ تربیت معلمانی در خور این نظام آموزشی؛ نیاز به طراحی رشته‌ای

مختص آموزش هنر در آموزش و پرورش است تا برآورندۀ طیف گسترده‌ای از مهارت‌های متنوع در آموزش هنر باشد*. ایجاد امکان لازم برای آموزش هنر در سند تحول و برنامه درسی ملی نظریات و ادبیات آموزش و تربیت هنری تعاریف، توصیفات و مفاهیم جذاب و راضی کننده‌ای دیده می‌شود اما به نظر می‌رسد آن چیزی که نبودش بیش از همه به چشم می‌آید، عمل نکردن به برنامه‌ها و مصوبات است. چون آنچه مشاهده می‌شود این است که وزارت آموزش و پرورش هیچ امکانی را برای آموزش هنر در مدارس برنامه‌ریزی نکرده است و ظاهراً قصد ساخت و یا آماده‌سازی محیط‌های مناسب برای آموزش هنر را ندارد. همچنان که درس تربیت بدنی نیازمند تدارک امکانات مکانی و تجهیزاتی است. آموزش هنر نیز به فضای کارگاهی نیاز دارد. تجهیزاتی که دانش‌آموزان بتوانند با درک زیباشناسانه آفرینش الهی و مصنوعات هنرمندانه بشری، مفاهیم فرهنگی و میان فرهنگی را درک کنند و با بهره‌گیری از قدرت تخیل، توانمندی‌های لازم را در خلق آثار فرهنگی و هنری به دست آورند و برای حفظ و تعالی میراث فرهنگی، تمدنی و هنری در سطح ملی و جهانی بر اساس نظام معیار اسلامی بکوشند و به ایده‌پردازی و تولید محصول هنری دست یابند. آیا برای حصول به چنین اهدافی تدارک لازم دیده شده است!؟

تأمین نیروی متخصص آموزش هنر: تربیت آموزگاران فرهیخته و با درک هنری برای دوره ابتدایی و دبیران متخصص با مهارت‌های هنری برای دوره متوسطه اول شاید مهم‌ترین و کارآمدترین و قابل دسترس‌ترین گزینه برای رسیدن به هدف‌های شرح داده شده در برنامه درسی ملی پرورش معلمان متخصص باشد(تحویلیان، ۱۳۹۴).

خلاقیت نیروی انسانی اغلب تمام موانع را از سر راه برمی‌دارد. همچنان که پیش از این ذکر شد آموزش دبیران هنر برای دورۀ متوسطه اول متوقف شده است. آمار رسمی از کمبود دبیران متخصص هنر وجودن دارد.

آمارهای غیر رسمی که توسط همکاران تهیه شده نشان می‌دهد کمبود معلم هنر در مناطق شهری و روستایی بسیار شدید است. با این وجود تامین نیروی انسانی آموزش و پروش اولویتی برای تأمین نیروی متخصص هنر ارائه نمی‌دهد. درصد آینده با آنچه ذکر شد بسیار آسان است. دانش‌آموزان سرزمین حافظ ، سعدی، جامی، مولوی، جنید و بهزاد، رضاعباسی و کمال‌الملک هر روز بیشتر و بیشتر از هنر بومی خود دور می‌شوند. شاید این اتفاق برای مسئولان آموزش و پروش مهم نباشد.

اما آنچه هویت ایران اسلامی خوانده می‌شود در همین ریشه‌گاه‌های هنری و فرهنگی نهفته است. در حالی که همۀ کشورهای شرق و غرب، آموزش فرهنگ و هنر ملی خود را برای تقویت پایه‌های هویت ملی مورد نظر قرار می‌دهند. در کشور ما این مهم نادیده انگاشته می‌شود(تحویلیان، ۱۳۹۴).

نتیجه گیری

هنر به لحاظ تناسب با زبان کودک و ارتباط عمیق با ویژگی ها و تمایلات درونی وی می تواند تأثیر تربیتی عمیقی داشته و شخصیت مخاطبین را با تحولی بارز مواجه سازد. یکی از مسائل مهم تعلیم و تربیت چگونگی توجه به بعد وجودی انسان در گرایش به هنر می باشد. امروزه تعلیم و تربیت جهانی، تحت دگرگونی و انقلابی گسترده قرار دارد و در این میان هنرها نیازمند آنند که در مرکز ساختارهای جدید تعلیم و تربیت که در حال پدیدار شدن است، واقع شوند. تحقیق حاضر شامل چندین بخش مجزا بوده است. هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی جایگاه تربیت هنری در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بوده است که؛ با بررسی و ارزیابی هنر، هنر اسلامی، تربیت، تربیت هنری، تربیت هنری در آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین و تربیت هنری در سند تحول بنیادین، محقق نتیجه گرفت که در ساحت‌های شش‌گانه تربیت سند تحول بنیادین آموزش و پرورش(ساحت اعتقادی، عبادی و دینی، ساحت زیستی و بدنی، ساحت اجتماعی و سیاسی، ساحت اقتصادی و حرفه‌ای، ساحت علمی و فناوری و ساحت زیبایی شناختی و هنری)، تربیت هنری جایگاه مهم و ارزشمندی دارد و سند تحول بنیادین در تدوین ساحت تربیت هنری، تلاش زیادی نموده که با یک نگاه اسلامی، تمام جنبه های هنر و تربیت هنری را در بر بگیرد. لذا پایبندی عملیاتی نظام آموزش وورش به تربیت هنری، می تواند اثرات مثبت زیادی برای آموزش و پرورش کشور بهمراه داشته باشد و حتی شاهد تقویت عملکرد این نظام در ساحت های دیگر سند تحول بنیادین نیز، باشیم. اگرچه تلاش‌هایی که در نظام آموزش و پرورش ایران در جهت طراحی و تدوین برنامهٔ درسی جدید هنر در دورهٔ ابتدایی صورت گرفته و نیز اقدام‌هایی که در همین راستا برای برنامهٔ درسی هنر دورهٔ راهنمایی انجام شده، امیدبخش است و باید آن را به فال نیک گرفت، لیکن بی‌مهری یا حداقل کم‌لطفی اعمال شده در ارتباط با تربیت زیبایی‌شناسی و هنری در سطح کل نظام‌های آموزشی و از جمله نظام آموزشی ایران، عمیق‌تر، گسترده‌تر و ریشه‌دارتر از آن است که به این سادگی و به این سرعت قابل ترمیم باشد. مهرمحمدی در این باره می‌گوید: هنوز تا تبدیل شدن هنر به یک مقوله یا موضوع اساسی آموزشی در آموزش و پرورش، که غفلت یا کم‌توجهی به آن در سطوح مختلف، اعم از سیاست‌گذاری و اجرا، به منزلهٔ یک محرومیت غیرقابل جبران تربیتی به حساب آید، فاصله بسیار است. گرچه فاصله‌ای که به آن اشاره شد زیاد است، لیکن تحولاتی که در حوزهٔ اندیشهٔ بشری صورت گرفته و حرکت‌ها و جنبش‌هایی که در سال‌های اخیر آغاز گردیده، بارقهٔ امیدی را در حوزهٔ تربیت هنری ایجاد می‌کند. نفی نگاه تک‌ساحتی به هوش و پذیرش ایده وجود هوش‌های چندگانه در انسان، که از آن جمله می‌توان به هوش موسیقیایی، هوش فضایی، هوش زبانی و هوش حرکتی – جنبشی اشاره کرد، مشروعیتی برای تکثرگرایی در برنامه‌ها، اهداف و به طور کلی انواع تربیت فراهم می‌سازد که شامل تربیت هنری هم می‌شود. علاوه بر این، بازاندیشی در مفهوم سواد و رها کردن آن از دایرهٔ بستهٔ سوادهای کلامی و عددی و باور به هنر به عنوان چهارمین مهارت اساسی در کنار مهارت‌های خواندن، نوشتن و حساب کردن، موجب به رسمیت شناختن هنر به مثابه یکی از اشکال سواد و یکی از ابزارهای انتقال معنا، می‌شود . معرفی هنر به عنوان چهارمین مهارت اساسی، هم‌تراز و هم‌وزن با سه مهارت اساسی خواندن، نوشتن و حساب کردن و نیز طرح ایدهٔ تربیت هنری و زیبایی‌شناسی به مثابه آموزش همگانی، دلالت بر آن دارد که هنر و تربیت هنری ویژگی عام و فراگیر دارد و تنها به عده‌ای که استعداد خاصی در این زمینه دارند، محدود نمی‌شود. به علاوه، نگاه توحیدی به پدیده‌های هستی و حضور در نظام نمادین که صحنهٔ بیان اسماء الهی در قالب‌های مختلف است (علم‌الهدی، ۱۳۸۶)، ایجاب می‌کند که تربیت هنری با دو قابلیت کلی رمزگذاری و رمزگشایی به منزلهٔ روح حاکم بر کلیهٔ مواد درسی مورد توجه قرار گرفته و از دایرهٔ تنگ آموزش هنر خارج و به یک فرابرنامهٔ درسی تبدیل گردد. به عبارتی دیگر توسعهٔ قابلیت‌های هنری دانش‌آموزان می‌تواند به کارکرد ثانویهٔ تقریباً همهٔ حوزه‌های موضوعی دیگر منظور شده و هنر به فرا برنامهٔ درسی نظام آموزشی تبدیل شود. بنابراین، به دست آوردن سواد هنری توسط همهٔ دانش‌آموزان، تلقی تربیت هنری و زیبایی‌شناسی به مثابه آموزش عمومی و همگانی، تبدیل شدن تربیت هنری به یک فرابرنامهٔ درسی و حاکمیت ادراک هنری و زیبایی‌شناسی بر همهٔ اجزاء و عناصر نظام آموزش و پرورش از سطح سیاست‌گذاری تا اجرا وضعیت مطلوبی است که تحقق آن باید مطمح‌نظر قرار گرفته و ارادهٔ جمعی در سطح آموزش و پرورش و فراتر از آن بر عملی شدن این مقصود، استوار گردد. بدیهی است که این وضعیت مطلوب زمانی تحقق می‌یابد که در مجموعهٔ نظام مدیریت و راهبری، نوع نگاه و نگرش سیاست‌گذاران به امر هنر تغییر یابد و هنر نه امری حاشیه‌ای و فرعی که به سادگی می‌توان آن را کنار گذاشت بلکه امری محوری، بنیادی و به تعبیری حیاتی تلقی شود. با تغییر نگرش در سطح مدیریت اعم از مدیریت کلان، میانی و اجرایی طبیعتاً در موضع‌گیری نسبت به این جنبه و قلمرو، در مقوله‌های مختلف سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و تعیین اهداف، تعیین بودجه و ... تغییرهای اساسی و سازنده‌ای ایجاد خواهد شد.

پیشنهادهای پژوهش

پیشنهادهای مبتنی بر یافته های تحقیق

بر اساس نتایج حاصل از سوال‌های پژوهش، پیشنهاداتی به شرح زیر ارائه می گردد:

۱. نگاه عمقی تر مسئولان و برنامه ریزان ارشد نظام آموزش و پرورش به مقوله تربیت هنری، ضروری بنظر می رسد.

۲. پایبندی کامل نظام آموزش و پرورش به اجرای سند تحول بنیادین در مقوله تربیت هنری.

۳. از موارد مهم دیگر، اختصاص یک ردیف بودجه مدون و مشخص از سوی دولت به آموزش و پرورش برای تقویت زیرساخت های نرم افزاری و سخت افزاری برای ارتقاء جایگاه تربیت هنری می باشد.

۴. ارزیابی عملکرد سالیانه زیرمجموعه های نظام آموزش و پرورش در پایبندی و توجه به تربیت هنری می تواند نقاط ضعف و کاستی ها را بطور عملیاتی نشان بدهد.

پیشنهادها برای پژوهشگران آینده

آنچه مسلم است محقق در پایان پژوهش خود دیدگاه‌های جدیدی را خواهد شناخت که می‌تواند راهنمای پژوهشگرانی باشد که قصد پژوهش مشابه را دارند، بر این اساس، پژوهش حاضر می‌تواند پایه‌ای کاربردی برای سایر تحقیقاتی باشد که در زمینه « تربیت هنری» و « سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» انجام می‌شوند. در هر صورت می‌توان این پژوهش را باب جدیدی برای پاره‌ای از تحقیقات به شمار آورد. پژوهش های قابل پیش‌بینی در حال حاضر عبارتند از:

۱. انجام تحقیق در مورد جایگاه ساحت های دیگر در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و مقایسه با نتایج تحقیق حاضر،

۲. تبیین مبانی نظری تربیت هنری بر اساس سند تحول بنیادین آموزش و پرورش،

۳. ارزیابی وضعیت جایگاه تربیت هنری در نظام آموزشی ایران،

۴. بررسی موانع و آسیب های موجود در تقویت و ارتقاء جایگاه تربیت هنری در نظام آموزشی ایران،

۵. تبیین چیستی و چگونگی تربیت هنری در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و مقایسه آنها با یکدیگر،

۶. نقش کانون های فرهنگی-تربیتی آموزش وپرورش در تربیت هنری دانش آموزان،

۷. نقش رسانه در نظام تربیتی سند تحول بنیادین آموز ش و پرورش.

چالش‌ها و راهکارهای تربیت هنری

چالش‌ها

۱- بلاتکلیفی نظام آموزش و پرورش در ارتباط با موضوع هنر و تربیت هنری یا حداقل مواجهه با تنگناها و مضیقه‌های ناشی از موضع‌گیری‌های متفاوت نهادهای تأثیرگذار بر نظام آموزشی؛

۲- عدم توجه یا کم‌توجهی نسبت به قلمرو هنر و تربیت هنری در سطوح مختلف آموزش و پرورش اعم از سیاست‌گذاری و اجرا و نیز عدم پذیرش آن به عنوان یک موضوع یا مقولهٔ اساسی در آموزش و پرورش؛

۳- نگاه سطحی، حاشیه‌ای و تزیینی به هنر. این نوع نگرش نسبت به هنر و تربیت هنری موجب گردیده است که به هنگام بروز مضیقه‌های بودجه‌ای و مالی و نیز تنگناهای برنامه‌های آموزشی و درسی، این حوزه، ممکن‌ترین و سهل‌ترین گزینه برای تضعیف، تقلیل یا حتی حذف، به نظر برسد و اولین قربانی در این شرایط باشد؛

۴- انحصاری تلقی کردن هنر و منحصر و محدود کردن تربیت هنری صرفاً به کسانی که دارای استعداد ویژه‌ای در این زمینه هستند و عدم باور به ظرفیت و استعداد همگان برای برخورداری از تربیت هنری و آشنا شدن با زبان هنر و کسب معرفت هنری؛

۵- تصور نادرست نسبت به تربیت هنری و محدود کردن آن به مقولهٔ تولید هنری و فعالیت هنری و درنتیجه ایجاد ضیق در دامنهٔ تربیت هنری و عدم باور به کارکرد آن در حکم یک فرابرنامهٔ درسی؛

۶- کمبود شدید زمان اختصاص داده شده به آموزش هنر در برنامهٔ درسی ابتدایی و راهنمایی و عدم وجود درس هنر در دوره متوسطه؛

۷- عدم انجام پژوهش‌های جامع، فراگیر و عمیق در حوزهٔ تربیت هنری به دلایل مختلف از جمله: قائل نبودن اولویت برای انجام پژوهش‌هایی در این زمینه، عدم استقبال دانشجویان و استادان دانشگاه از انجام پژوهش در این حوزه و نیز عدم استقبال از انجام پیمایش‌های ملی و بین‌المللی در زمینهٔ تربیت هنری؛

۸- تأمین و تربیت نیروی انسانی لازم به لحاظ کمی و کیفی. البته تصمیم‌گیری در خصوص کمیت و کیفیت نیروی انسانی که در دوره‌های تحصیلی مختلف باید به تربیت هنری بپردازد در وهلهٔ نخست منوط به سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در خصوص موضوع بنیادی‌تر چرایی و چگونگی تربیت هنری در آموزش و پرورش ایران و دامنهٔ شمول و فراگیری آن است؛

۹- عدم وجود مراجع و نهادهای پشتیبان و مشاوره‌ای درون و برون‌سازمانی برای پشتیبانی حرفه‌ای و تخصصی نیروی انسانی شاغل در حوزهٔ تربیت هنری؛

۱۰- کاهش تدریجی توجه به تربیت هنری و آموزش هنر به موازات پیش رفتن در پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی؛

۱۱- فقدان رویکرد تلفیقی به برنامهٔ درسی و استفاده از ظرفیت سایر درس‌های پیش‌بینی شده در برنامه برای تحقق اهداف تربیت هنری به عنوان کارکرد ثانوی این دروس؛

۱۲- حاکمیت اندیشهٔ رفتارگرایی بر آموزش و پرورش به طور عام، حوزهٔ تربیت هنری به طور خاص و فرآیند ارزشیابی در حوزهٔ آموزش هنر به طور اخص؛

۱۳- عدم بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات و آموزش مجازی در تربیت هنری

راهکارها

۱- تدوین چشم‌اندازی برای تربیت هنری در نظام آموزش و پرورش کشور؛

۲- مقدم بر هر اقدام و فعالیتی، ایجاد تغییر در نگرش مسئولان و مدیران سطوح مختلف آموزش و پرورش نسبت به تربیت هنری و اصلاح نگرش آنها در خصوص چرایی تربیت هنری؛

۳- خارج کردن آموزش هنر از انحصار قشری محدود و خاص و تبدیل آن به آموزش همگانی از طریق تأئید و تصویب شعار آموزش عمومی هنر به جای هنر در آموزش عمومی؛

۴- وسعت بخشیدن دامنهٔ تربیت هنری از تولید هنری به درک هنری و زیبایی‌شناسی و خارج کردن آن از ضیق برنامهٔ درسی هنر و تسری و تعمیم دادن تربیت هنری به سایر دروس و کل برنامهٔ درسی و تحقق بخشیدن اندیشهٔ هنر به مثابهٔ فرابرنامهٔ درسی؛

۵- ترغیب دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی به انجام پژوهش‌های مورد نیاز در زمینهٔ تربیت هنری و تخصیص بودجه و امکانات مناسب و کافی به این پژوهش‌ها؛

۶- تربیت معلمان متخصص در هنرهای مختلف و ساماندهی برنامهٔ آموزشی آنها در مدارس هم‌جوار و آموزش هنر به همهٔ دانشجویان تربیت معلم؛

۷- ساماندهی مراکز پشتیبانی و مشاورهٔ حرفه‌ای و تخصصی در زمینهٔ تربیت هنری در سطوح مختلف سازمان آموزش و پرورش؛

۸- برقراری ارتباط مداوم و سازنده با بخش‌های مرتبط برون سازمانی به منظور دریافت کمک‌های تخصصی، حرفه‌ای، مالی و ...؛

۹- بررسی چگونگی و میزان بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات و نیز آموزش مجازی در خدمت تربیت هنری؛

۱۰- حرکت از آموزش عمومی هنر به آموزش تخصصی آن به موازات ارتقا پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی

منابع و ماخذ

منابع فارسی

۱. قرآن، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: بنیاد نشر قرآن.
۲. «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش». (۱۳۹۰). تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب در جلسات.
۳. آقایی، حمیدمیرزا، (۱۳۸۶)، «تأثیر آموزش هنر بر خلاقیت کودکان در آینده»، ماهنامه آینهٔ خیال، ش ۵.
۴. آیزنر، الیوت، (۱۳۸۵)، «آموزش هنر برای تغییر دنیا»، ترجمهٔ فاطمه سادات میرعارفین، رشد آموزش هنر، ش ۶.
۵. اسبورن، الکس. (۱۳۷۵). پرورش استعداد همگانی و خلاقیت، ترجمهٔ حسن قاسم‌زاده، تهران: انتشارات نیلوفر.
۶. استرایکر، سوزان و وارنر، سالی (۱۳۸۵/ ۱۹۴۶). کلیدهای پرورش خلاقیت هنری در کودکان و نوجوانان. ترجمهٔ اکرم قیطاسی، تهران: مؤسسه انتشارات صابرین.
۷. امینی، محمد (۱۳۸۱)، طراحی یک الگوی برنامه درسی برای تربیت هنری. همایش ملی مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش.
۸. امینی، محمد. (۱۳۸۴). تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش تهران، نشر آیش.
۹. تایلر، (۲۰۰۷)، بنیادهای ذهنی، آکسفورد.
۱۰. تمنایی‌فر، محمدرضا: امینی، محمد و یزدانی کاشانی، زینب (۱۳۸۹). تأملی در کارکردهای تربیت هنری در نظام آموزشی. رشد آموزش، سال دوم، شماره هشتم، ص ۴۹-۴۲.
۱۱. جلیلوند، مریم، و باقر غباری‌بناب (۱۳۸۳)، «بررسی نقش هنرهای نمایشی در رشد اجتماعی دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر»، پژوهش در حیطهٔ کودکان استثنایی، س ۳، ش ۴-۱.
۱۲. دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، (۱۳۸۵)، مجموعه مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش، تهران: مدرسه.
۱۳. دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، (۱۳۸۹)، سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران در افق چشم انداز.
۱۴. رادپور، فاطمه و دیگران، (۱۳۸۵). راهنمای درس هنر. تهران ادارهٔ کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
۱۵. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، (۱۳۸۲)، سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی و سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
۱۶. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، آذرماه ۱۳۹۰، مشهد مقدس.
۱۷. سند تحول راهبردی نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران در افق چشم‌انداز، ۱۳۸۹: ۶۴).
۱۸. صادقی، علیرضا (۱۳۸۹). بررسی سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس رویکرد آموزش چندفرهنگی. فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۸، ص ۲۱۵-۱۹۰.
۱۹. فانی، علی‌اصغر، (۱۳۹۳)، سایت ایلنا، کد خبر ۲۴۲۶۷۱، تاریخ ۹۳/۱۰/۲۵.
۲۰. فتحی واجارگاه، کوروش (۱۳۸۶). برنامه درسی به سوی هویت‌های جدید: شرحی بر نظریات معاصر برنامه درسی. جلد اول، تهران: انتشارات آییژ.
۲۱. فخری، فاطمه و حکیمه آقایی، و حمداله خواجه حسینی، «بررسی تأثیر نمایش درمانی در افزایش مهارت‌های حرکتی و حافظه شنیداری کم‌توان ذهنی با هوش بهر ۷۰-۵۵ در دامنه سنی ۱۵-۱۰ سال»، توانبخشی، دوره ۶، ش ۲، (شماره مسلسل ۲۱).
۲۲. مهرمحمدی، محمود، (۱۳۸۳ ب)، آموزش عمومی هنر: چیستی، چرایی، چگونگی، انتشارات مدرسه، تهران.
۲۳. مهرمحمدی، محمود، (۱۳۸۳). آموزش عمومی هنر. تهران: انتشارات مدرسه.
۲۴. میرزابیگی، علی، (۱۳۷۳)، نقش هنر در آموزش و پرورش و بهداشت روانی کودکان، انتشارات مدرسه، تهران.
۲۵. نجفی، محمدعلی، (۱۳۷۳)، «اهمیت هنر در نظام تعلیم و تربیت»، مجموعه مقالات اولین کنگرهٔ نقش هنر در تربیت (هنرهای نمایشی)، انتشارات تربیت، تهران.

منابع لاتین

1. Singer, S. (2010). The effects of an art education program on competencies, coping, and well being in outpatients with cancer – Results of a prospective feasibility study. Procedia Social and Behavioral Sciences, No.10:1-7
2. presented at the World Conference on Arts Education: Building Creative Capacities for the 21st Century. UNESCO and Government of Portugal: Lisbon ,Portugal
3. Azimi, A. (2011).Survey of the art in intelligent learning. M.A. thesis. Payam Noor University, Hamedan Branch. [In Persian]..
4. Badrul, Isa (2006). Multiculturalism in Art Education: A Malaysian Perspective. Paper
5. Abakanowicz, M. (2010). Why art education is crucial and who doing its best. Journal of human resources management, N3(2) pp35-51.